

غالیانِ مفوضی و نوع برخورد امامان علیهم‌السلام با ایشان

یدالله حاجی‌زاده*

چکیده

مفوضه به‌عنوان بخشی از غالیان، یکی از گروه‌های منحرف در عصر امامان علیهم‌السلام بوده‌اند که افکار غالیانه و شرک‌آلودی داشته‌اند. آنها امامان علیهم‌السلام را به صفات الوهیتی همانند خلق، رزق و تدبیر عالم متصف می‌کردند. آشنایی با افکار غالیانه این گروه افراطی و نوع برخورد امامان علیهم‌السلام با آنها، کمتر مورد توجه قرار گرفته و بدون شک از اهمیت خاصی برخوردار است. این آشنایی می‌تواند در بهسازی باورها و جلوگیری از ایجاد و یا گسترش عقاید انحرافی مؤثر باشد. واکاوی منابع فرقه‌شناختی، حدیثی و اعتقادی - روایی، نشان می‌دهد امامان علیهم‌السلام با آگاهی از افکار افراطی و غالیانه مفوضه برخورد بسیار جدی و سختی با آنها داشته‌اند و تلاش کرده‌اند چنین نسبت‌هایی را در مورد خویش انکار کنند و احیاناً در این زمینه دست به روشن‌گری بزنند.

واژگان کلیدی

امامان علیهم‌السلام، مفوضه، تفویض، غالیان، تفویضی، غلو.

طرح مسئله

در دوران امامان علیهم‌السلام، شاهد حضور افراد و فرقه‌های منحرف نسبتاً زیادی در جامعه هستیم که تلاش می‌کنند باورهای خویش را در جامعه تبلیغ کرده و بر شمار پیروان خویش بیفزایند. غالیان

hajizadeh30@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۳/۰۴/۰۶

*. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

تاریخ دریافت: ۹۲/۱۱/۱۹

به‌عنوان یکی از این گروه‌ها، طیف بسیار وسیع و گسترده‌ای بوده‌اند که بر اثر عوامل مختلف از جمله تعصبات مذهبی، جهالت و ناآگاهی به دام غلو افتاده بودند؛^۱ برخی از این زیاده‌گویان و زیاده‌انگاران، اهل تفویض و یا به عبارتی «مفوضه» بوده‌اند، غالیانی که تصور می‌کردند خداوند اموری چون رزق و روزی بندگان، مرگ و میر انسان‌ها و سایر موجودات، خلقت و تدبیر امور عالم را به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام واگذار کرده است. علاوه‌براین، کسانی که قائل به عدم شهادت امامان علیهم السلام خصوصاً امام حسین علیه السلام بوده‌اند، نیز در زمره مفوضه از آنها یاد شده است. امامان علیهم السلام که وظیفه دشوار هدایت جامعه را برعهده داشتند، با این افراد به صورت جدی برخورد کرده و تلاش کرده‌اند توهمات غالیانه را از ذهن آنها بزدايند. سؤال اصلی پژوهش حاضر چنین است: غالیان مفوضی در دوران امامان علیهم السلام چه کسانی و با چه عقایدی بوده‌اند و امامان علیهم السلام با چه شیوه‌ای با آنان برخورد داشته‌اند و چگونه عمل کرده‌اند؟

موضوع حاضر تا به حال کمتر مورد توجه قرار گرفته و از پیشینه جدی‌ای برخوردار نیست. از پژوهش‌های اخیر به مقاله‌ای تحت عنوان: «مفوضه و نگرش امام رضا علیه السلام به اندیشه تفویض»، نوشته سید رحیم ربانی‌زاده و نیره دلیر می‌توان اشاره کرد. طبق مدعای این پژوهش، «از دوره امام رضا علیه السلام تمایلات غالیانه نسبت به ائمه (امام الهی) به اندیشه تفویض تنزل یافته است و امام رضا علیه السلام در راستای مبارزه با غالیان مفوضی، ضمن رد عقیده تفویض، از آنان برائت جسته، آنان را مشرک خوانده، از هم‌نشینی با آنان نهی کرده و آنان را دروغ‌گو خوانده است.»^۲ این نوشته با تمرکز بر برخوردهای امام رضا علیه السلام با مفوضه، در واقع بخشی از نوع برخوردهای امامان علیهم السلام با غالیان را به تصویر کشیده است ولی در نوشتار حاضر تلاش بر این است به برخوردهای تمامی ائمه علیهم السلام با غالیان مفوضی اشاره شود. مقالات دیگری نیز در این زمینه نوشته شده^۳ اما هیچ کدام

۱. درباره ریشه‌ها و علل پیدایش غلو، بنگرید به: حاجی‌زاده و دیگران، «ریشه‌ها و علل پیدایش غلو در عصر ائمه علیهم السلام» فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، سال ۴، پاییز ۱۳۹۲، ش ۱۲، ص ۱۳۶ - ۱۰۹.
۲. بنگرید به: ربانی‌زاده و دلیر، «مفوضه و نگرش امام رضا علیه السلام به اندیشه تفویض»، چاپ شده در مجموعه مقالات برهان مبین، بی‌جا، فرهنگ و تمدن، ۱۳۹۱.

۳. گرامی، «ملاحظات درباره گفتمان تفویض در سده‌های نخستین اسلامی»، فصلنامه امامت‌پژوهی، سال ۱، شماره ۴، ص ۲۱۰ - ۱۸۱؛ گرامی، «تطور گفتمان تفویض در سده دوم هجری و طیف مفضل بن عمر»، فصلنامه تاریخ و تمدن اسلامی، سال هشتم، شماره ۱۵، بهار و تابستان ۱۳۹۱، ص ۵۷ - ۲۷؛ نیرومند و مرتضوی، «بازشناسی مرز تفویض از ولایت تکوینی در اندیشه شیعه»، مطالعات اسلامی: فلسفه و کلام، سال ۴۳، شماره ۸۷، پاییز و زمستان ۱۳۹۰، ص ۱۸۸ - ۱۶۵؛ فرچپور، «اندیشه تفویض و آرای مفوضه،

برخوردهای امامان علیهم السلام با مفوضه را به تصویر نکشیده‌اند و یا به صورت گذرا از آن رد شده‌اند. به نظر می‌رسد پیش از پرداختن به موضوع مورد بحث، تعریفی دقیق از اصطلاحاتی چون غلو و تفویض ضرورت دارد. بنابراین این اصطلاحات را مورد واکاوی قرار می‌دهیم.

تعریف غلو

غلو از ماده «غ ل و» بر وزن فُعُول، مصدر غَلَى یَغْلُو، در لغت به معنای ارتفاع، افراط، بالا رفتن و تجاوز از حد و مقدار و زیاده‌گویی و زیاده‌انگاری است.^۱ با توجه به کاربردهای مختلف واژه غلو، به نظر می‌رسد هر چیزی که از حد و اندازه خویش فراتر رود، کلمه غلو و مشتقاتش ممکن است در مورد آن به کار رود.

در تعریف اصطلاحی غلو هر چند اتفاق نظر وجود ندارد اما عمدتاً این واژه در مورد کسانی به کار می‌رود که پیامبران، امامان و رهبران خویش را از حدود بندگان و آفریدگانی الهی فراتر برده و آنان را متصف به صفات الهی دانسته‌اند. شیخ مفید (م. ۴۱۳) می‌نویسد:

غلات از متظاهرين به اسلام هستند که به علی علیه السلام و امامان دیگر از نسل آن حضرت، نسبت خدایی و پیامبری می‌دهند و آنان را به چنان فضیلتی در دین و دنیا ستودند که در آن از اندازه بیرون رفتند.^۲

شیخ مفید در این تعریف نسبت خدایی و نبوت به امامان علیهم السلام همچنین بیان فضائل غالیانه در حق ایشان را غلو دانسته است. شهرستانی (م. ۵۴۸) می‌نویسد:

غالیان کسانی هستند که درباره امامان خود از اندازه فراتر رفتند و آنان را از حدود آفریدگانی الهی فراتر بردند و درباره آنان به احکامی که ویژه خداوند است، گراییدند.^۳

۱. واکاوی یک خلط ناموفق»، فصلنامه سفینه، سال هفتم، شماره ۲۷، تابستان ۱۳۸۹، ص ۱۵۶ - ۱۳۷؛ شفیعی، «دسته‌بندی‌های شیعیان در عصر صادقین علیهم السلام»، فصلنامه شیعه‌شناسی، سال ۴، شماره ۱۵، پاییز ۱۳۸۵، ص ۲۳۳ - ۱۹۹.

۲. زبیدی، تاج العروس، ج ۱۰، ص ۲۶۹؛ فراهیدی، العین، ج ۴، ص ۴۴۶؛ طریحی، مجمع البحرین، ج ۱، ص ۳۱۹؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۵، ص ۱۳۲ - ۱۳۱.

۳. والغلاة من المتظاهرين بالإسلام هم الذين ... (مفید، تصحیح اعتقادات الامامیه، ص ۱۳۱)

۳. الغالیة هؤلاء هم الذين غلوا في حق أئمتهم حتى أخرجوهم من حدود الخلیقة، و حکموا فیهم بأحكام الإلهیة. (شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۲۰۳)

از مصادیق بارز و مورد اتفاق غلو، به الوهیت‌انگاری پیامبران و امامان و دیگر اشخاص، اعتقاد به نبوت امامان علیهم‌السلام و دیگران، حلول و تجسم، تشبیه و تجسیم، تناسخ و اباحی‌گری می‌توان اشاره کرد.

تفویض و مصادیق آن

واژه «تفویض» در لغت به معنای رد کردن، واگذار کردن،^۱ تسلیم کردن^۲ و ترک منازعه،^۳ ارجاع دادن و برگرداندن^۴ است. تفویض در نکاح به معنای تزویج بدون مهر است.^۵ این واژه معانی اصطلاحی متعدد و متفاوتی دارد. تفویض در اصطلاح، واگذاری امر خلق، رزق و تدبیر جهان به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم یا ائمه علیهم‌السلام است. امام رضا علیه‌السلام در روایتی به تعریف تفویض اشاره دارد. حضرت می‌فرماید:

وَمَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ فَوَّضَ أَمْرَ الْخَلْقِ وَالرِّزْقِ إِلَيَّ حُجْبِهِ * فَقَدْ قَالَ بِالتَّفْوِيزِ.^۶
هر کس گمان کند خداوند امر خلق و رزق را به حجت‌های خویش واگذار کرده است، قائل به تفویض شده است.

مفوضه - به‌عنوان بخشی از غالیان^۷ - معتقد بودند: خداوند امر خلقت، رزق و دیگر اموری که از شئون الهی است را به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و یا به پیامبر و ائمه علیهم‌السلام واگذار کرده است.^۸ بغدادی در تعریف مفوضه می‌نویسد:

گروهی که گمان کردند خداوند تعالی محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را آفرید سپس آفرینش و

۱. ابن اثیر، *النهاية في غريب الحديث والائثر*، ج ۳، ص ۴۷۸؛ جوهری، *الصحاح*، ج ۳، ص ۱۰۹۹؛ راغب اصفهانی، *مفردات الفاظ القرآن*، ج ۳، ص ۱۰۴؛ ابن منظور، *لسان العرب*، ج ۷، ص ۲۱۰.
۲. تهانوی، *كشاف اصطلاحات الفنون*، ج ۲، ص ۱۶۱۸؛ مطرزی، *المغرب*، ج ۲، ص ۱۵۲.
۳. همان.
۴. راغب اصفهانی، *مفردات الفاظ القرآن*، ج ۳، ص ۱۰۴؛ طریحی، *مجمع البحرين*، ج ۴، ص ۲۲۳.
۵. جوهری، *الصحاح*، ج ۳، ص ۱۰۹۹؛ ابن منظور، *لسان العرب*، ج ۷، ص ۲۱۰.
۶. صدوق، *عیون اخبار الرضا علیهم‌السلام*، ج ۲، ص ۱۱۴؛ فتال نیشابوری، *روضه الواعظین*، ص ۳۸.
۷. برخی نویسندگان معتقدند مفوضه را به‌عنوان یک «فرقه» نمی‌توان دانست. (بنگرید به: فرجیور، «اندیشه تفویض و آرای مفوضه، واکاوی یک خلط ناموفق» *فصلنامه سقینه*، شماره ۲۷، ص ۱۴۰ - ۱۳۹)
۸. *المفوضه الذین قالوا ان الله تعالی فوَّض الی محمد علیهم‌السلام و علی علیهم‌السلام الخلق و الرزق و غیر ذلک*. (سید مرتضی، *رسائل المرتضی*، ج ۴، ص ۲۲؛ اشعری قمی، *المقالات والفرق*، ص ۶۱ - ۶۰؛ اشعری، *مقالات الاسلامیین*، ص ۱۶)

تدبیر عالم را به او واگذار کرد. بنابراین محمد صلی الله علیه و آله همان کسی است که عالم را خلق کرده است. سپس او تدبیر عالم را به علی بن ابی طالب علیه السلام واگذار کرد پس او مدبّر دوم است.^۱

مشابه همین تعریف در مجمع‌البحرین مطرح شده است.^۲ سمعانی نیز واژه «مفوضی» را نسبتی برای گروهی از غلات شیعه به نام مفوضه می‌داند که گمان می‌کنند خدای تعالی ابتدا محمد صلی الله علیه و آله را آفرید و سپس خلق دنیا و هر آنچه در عالم است، به او واگذار کرد. سپس می‌نویسد: گروهی از مفوضه همین عقیده را درباره علی علیه السلام قائلند.^۳

واضح است که این معنا از تفویض با تفویضی که در مقابل «جبر»، در علم کلام مطرح می‌شود و حدیثی در این باره از ائمه علیهم السلام صادر شده است،^۴ متفاوت است. واژه تفویض در مقابل جبر، به معنای نوعی استقلال در فاعلیت انسان است و در حقیقت، سلب اختیار از ذات حق محسوب می‌شود؛ عقیده‌ای که معتزله، در برابر اشاعره - که جبری مسلک بودند - داشتند. عقیده تفویض امر خلق، رزق و تدبیر امور عالم به ائمه علیهم السلام، از مصادیق بارز غلو شمرده شده است. شیخ صدوق (م. ۳۸۱) در بسیاری از موارد، مفوضه را در کنار غالیان ذکر کرده است.^۵ شیخ مفید (م. ۴۱۳) نیز مفوضه را به عنوان بخشی از غالیان دانسته است و در فرق بین مفوضه با سایر غلات می‌نویسد:

چیزی که آنان را از سایر غالیان جدا می‌کند، اعتراف آنان به حدوث امامان علیهم السلام و خلق شدن ایشان (توسط خداوند) و نفی قدیم بودن ایشان است. مفوضه خلق و رزق را به ایشان نسبت می‌دهند و مدعی هستند خداوند تنها آنان را

۱. اما المفوضه ... فقوم زعموا ان الله تعالى خلق محمدا ثم فوض اليه خلق العالم و تدبيره ... (بغدادی،

الفرق بين الفرق، ص ۲۳۸)

۲. قوم قالوا ان الله تعالى خلق محمدا و فوض اليه خلق الدنيا فهو الخلاق لما فيها و قيل فوض ذلك الى علي عليه السلام. (طریحی، مجمع البحرین، ج ۳، ص ۴۳۸، ماده «ف و ض»)

۳. المفوضي ... هذه النسبة لقوم من غلات الشيعة يقال لهم المفوضه ... (سمعانی، الانساب، ج ۵، ص ۳۵۷)

۴. امام صادق علیه السلام در حدیثی می‌فرماید: «لا جبر ولا تفویض بل امر بین الامرین». (کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۶۰؛ مفید، تصحیح اعتقادات الامامیه، ص ۴۶؛ صدوق، التوحید، ص ۲۰۶)

۵. همو، الاعتقادات فی دین الامامیه، ص ۹۷؛ همو، خصال، ج ۲، ص ۵۲۹ - ۵۲۸؛ همو، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۱.

آفریده و سپس آفرینش تمامی عالم و آنچه در آن است و همه افعال را به ایشان واگذار کرده است.^۱

مفوضه در این تعریف در مقابل غالیان ملحد قرار دارند که مدعی الوهیت امامان علیهم السلام بوده‌اند. محققان معاصر در تقسیم‌بندی‌هایی که از غلو داشته‌اند، میان غلو الحادی و تفویضی تفاوت قائل شده‌اند. برخی از نویسندگان با تقسیم غلات در دو دسته «برون‌گروهی» و «درون‌گروهی»^۲ در واقع میان غلو و تفویض تفاوت گذاشته‌اند.^۳ و برخی غلو را در سه نوع، غلو در ذات، غلو در صفات و فضائل بررسی کرده‌اند.^۴ مقصود از غلو در صفات در بسیاری از موارد، همان غلو تفویضی است. علامه مجلسی که به تفصیل معانی تفویض را ذکر کرده، تفویض در خلق، رزق، تربیت، میراندن و زنده کردن را به دو وجه و البته از مصادیق غلو دانسته است.

۱. به این معنا که «آنها این اعمال را به قدرت و اراده خودشان انجام می‌دهند و آنها فاعل حقیقی هستند.» علامه این وجه را کفر صریح دانسته و به محال بودن آن از جهت عقلی و نقلی اشاره دارد.

۲. «خداوند آن اعمال را هم‌زمان با اراده ایشان انجام دهد. مثلاً دو نیم کردن ماه (شق القمر) و زنده کردن مردگان و سایر معجزات با قدرت خداوند و هم‌زمان با اراده ایشان انجام شوند.» علامه مجلسی در خصوص این مورد می‌نویسد: هرچند این مورد عقلاً محال نیست، اما روایات، مخالف آن هستند و چنین چیزی جز در معجزات ظاهر نمی‌شود.^۵ بنابراین علامه مجلسی عقیده تفویض در امر خلق، رزق، میراندن و زنده کردن را باوری نادرست و غالیانه دانسته است. علامه سپس به برخی از معانی درست تفویض اشاره کرده است که به نظر می‌رسد ضرورتی به ذکر آنان نباشد.^۶

۱. والمفوضه صنف من الغلاة. (مفید، تصحیح اعتقادات الامامیه، ص ۱۳۳)

۲. مدرسی طباطبایی، مکتب در فرآیند تکامل، ص ۶۴ - ۶۲.

۳. هرچند مؤلفه‌هایی که از غلو تفویضی توسط ایشان بیان شده، تمامی آنها مورد پذیرش قرار نگرفته است. در خصوص نقد نظریات مدرسی در این خصوص بنگرید به: گرامی، «ملاحظاتی درباره گفتمان تفویض در نخستین سده‌های اسلامی»، فصلنامه امامت پژوهی، سال ۱، شماره ۴، زمستان، ۱۳۹۰، ص ۲۱۰ - ۱۸۱.

۴. صفری فروشانی، «غلو»، دانشنامه امام علی علیه السلام، ج ۳، ص ۳۸۲ - ۳۸۰.

۵. فالأول التفویض فی الخلق والرزق والتربیه والإمامة والإحیاء ... (مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۳۴۸ - ۳۴۷)

۶. بنگرید به: همان، ص ۳۸۴ به بعد. جهت دانستن معانی صحیح تفویض بنگرید به: کلینی، کافی، «بَابُ التَّفْوِیْضِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَإِلَى الْأَئِمَّةِ»، ج ۱، ص ۲۶۵ به بعد؛ صفار، بصائر الدرجات، ص ۳۷۸ به بعد.

آیت‌الله سبحانی نیز معانی مختلف تفویض را بیان کرده است. ایشان ضمن اشاره به غالیان مفوضی، موارد تفویض را ذکر کرده است.

۱. «تفویض، خلق عالم به پیامبر و ائمه علیهم السلام و اینکه آنان خالق و رازق و مدیران عالم باشند.» ایشان تفویض به این معنی را بر یک وجه شرک و بر وجهی دیگر، باطل می‌داند و می‌نویسد:

اگر گفته شود: «خداوند امر خلق و تدبیر را به ایشان واگذار کرده و خودش کنار کشیده»، این مورد شرک و کفر است. علاوه بر این، مخالف عقل و برهان و آیات قرآن^۱ است. و اگر گفته شود: «پیامبر و ائمه علیهم السلام از جمله اسباب خلق عالم و تدبیر عالم اند و فاعل حقیقی و سبب واقعی خداست و پیامبر و ائمه علیهم السلام در مرتبه اسباب و علل هستند»، این مورد هرچند باعث شرک نمی‌شود اما درست هم نیست. پیامبر و ائمه علیهم السلام همانند دیگران از اسباب طبیعی استفاده می‌کنند و زندگی می‌کنند. زندگی آنان بر اسباب و علل مادی متوقف است، چگونه می‌شود که آنان در مرتبه اسباب و علل باشند ...^۲

بنابراین ایشان نیز تفویض امر خلق، رزق و تدبیر امور عالم را از مصادیق بارز غلو و یا به عبارتی، تفویض دانسته است و آن را مخالف با عقل و نقل دانسته است.

آیت‌الله سبحانی در ادامه، تفویض اموری چون بیان احکام و علوم، تفویض امر دین (با شرایطی خاص) تفویض سیاست (تدبیر) امور مردم و تأدیب آنان را به عنوان موارد درست تفویض، پذیرفته است.^۳

به این نکته باید توجه داشت که «ولایت تکوینی امامان علیهم السلام» به عنوان باوری قابل قبول و پذیرفته شده توسط شیعیان و به عنوان یکی از مراحل عبودیت و بندگی، قدرت محدود تصرف در جهان است^۴ که شامل معجزات پیامبران و امامان علیهم السلام می‌شود؛ قدرتی که از سوی یک بنده و البته با اذن الهی انجام می‌شود.^۵ برخی ولایت را به اذن خداوند و به تعبیری در طول اراده

۱. انعام (۶): ۱۰۲ - ۱۰۱؛ یونس (۱۰): ۳۰.

۲. تفویض خلق العلم الی النبی صلی الله علیه و آله و الائمه علیهم السلام ... (سبحانی، کلیات فی علم الرجال، ص ۴۱۹)

۳. همان، ص ۴۲۷ - ۴۲۶.

۴. آیت‌الله سبحانی اشاره دارد حقیقت غلو آن است که امامان علیهم السلام در فعل خودشان به صورت علی‌الاطلاق خالق و رازق باشند. (همو، ولایت تشریحی و تکوینی در قرآن مجید، ص ۷۰ - ۶۹ و ۹۸)

۵. مطهری، آزادی معنوی، ص ۶۹ - ۵۶.

دانسته‌اند و معتقدند: این باور منافاتی با توحید ندارد و تفویض شمرده نمی‌شود.^۱
 بسیاری از فقهای شیعه به جهت نادرستی باور تفویض، حکم به کفر و نجاست مفوضه کرده‌اند. شیخ صدوق در این باره می‌گوید:

اعتقاد ما در مورد غلات و مفوضه این است که آنها به خدا کافرند و از یهود، نصاری، مجوس، قدریه و حروریه و همه اهل بدعت بدترند.^۲

فقهای معاصر شیعه نیز مفوضه را در زمره غالیان، کافر و نجس دانسته‌اند.^۳
 یکی دیگر از مصادیق تفویض و به عبارتی یکی دیگر از عقایدی که به مفوضه نسبت داده شده، اعتقاد به عدم شهادت امامان علیهم‌السلام^۴ خصوصاً «اعتقاد به عدم شهادت امام حسین علیه‌السلام» می‌باشد.^۵ مفوضه معتقد به مرگ ظاهری (دوسیتسم)^۶ امام بوده‌اند. آنها قائل بودند امام حسین علیه‌السلام در کربلا به شهادت نرسیده است بلکه فردی به نام «حنظله بن سعد شامی (شبابی)»^۷

۱. جهت اطلاع تفصیلی از این موضوع، بنگرید به: نیرومند و مرتضوی، «بازشناسی مرز تفویض از ولایت تکوینی در اندیشه شیعه»، مطالعات اسلامی: فلسفه و کلام، سال ۴۳، شماره ۸۷، پاییز و زمستان ۱۳۹۰، ص ۱۸۸ - ۱۶۵. در این مقاله ولایت تکوینی به عنوان حد وسط میان دو عقیده «تفویض» و «تقصیر» معرفی شده است.

۲. ... أنهم كفار بالله تعالى، و أنهم أشركوا من اليهود و ... (صدوق، الاعتقادات الامامية، ص ۹۷)

۳. امام خمینی، کتاب الطهارة، ج ۳، ص ۴۶۰، «و کذا الحال لو ارید من الغلو تجاوز الحد في صفات الانبياء والائمة مثل اعتقاد انهم خالقون او رازقون و ...». (حکیم، مستمسک العروة، ج ۱، ص ۳۸۶)

۴. «... يقولون إنهم لم يقتلوا على الحقيقة وإنما شبه للناس أمرهم». (صدوق، الخصال، ج ۲، ص ۵۲۹) «والمفوضة الذين خلفوا في موت من تقدم من آيائه عليه‌السلام». (طوسی، الغيبة، ص ۲۳؛ همو، تلخیص الشافی، ج ۴، ص ۲۰۴) «الغلاة والمفوضة الذين نفوا القتل عن أمير المؤمنين عليه‌السلام و عن الحسين عليه‌السلام». (همان، ص ۱۹۸؛ همو، الغيبة، ص ۸۱ و با عبارتی دیگر، مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۲۵۰)

۵. صدوق، عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج ۱، ص ۲۱۵؛ بنگرید به: صدوق، علل الشرايع، ج ۱، ص ۲۲۷؛ مفید می‌نویسد: «... المفوضة المنكرة لوفاة أبي عبدالله الحسين عليه‌السلام الدافعة لقتله». (سید مرتضی، الفصول المختارة، ص ۳۱۴) شیخ طوسی نیز در مورد آنان می‌نویسد: «والمفوضة الذين جحدوا قتل علي عليه‌السلام والحسين عليه‌السلام». (طوسی، الغيبة، ص ۲۲)

6. Dositism.

حنظله بن سعد شامی یا شبامی یکی از یاران امام حسین علیه‌السلام بوده که در رکاب آن حضرت به شهادت رسیده است. (مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۰۵) در زیارت ناحیه، نام وی «حنظله بن سعد شبامی» ذکر شده است. «السَّلامُ عَلَى حَنْظَلَةَ بْنِ سَعْدِ الشَّابَمِيِّ». (مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۷۳)

به جای آن حضرت به قتل رسیده است.^۱

احتمالاً این باور - که از زمان امام صادق علیه السلام در جامعه وجود داشته^۲ و در دوره‌های بعد توسعه یافته - ریشه در اعتقاد مفوضه به خالقیت و مدبریت امامان علیهم السلام داشته است. در نگاه مفوضه، چون امامان علیهم السلام، خالق و مدبر جهان هستند، مرگ آنان قابل توجیه نیست. این افراد در حقیقت از روی جهالت و ناآگاهی و یا کوتاه‌فکری و بدون توجه به آیات قرآن^۳ و دیدگاه امامان علیهم السلام،^۴ این فکر نادرست برای آنان پیش آمده بود که «ولی خدا» به هیچ عنوان نباید از «دشمن خدا» شکست بخورد. به نظر می‌رسد آنان با استناد به آیه «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً»^۵ این باور برای آنان پیش آمده بود که با توجه به این آیه، هیچ مؤمنی نباید از هیچ کافری شکست بخورد، بنابراین در کربلا هم امام حسین علیه السلام مغلوب دشمن خویش نشده و به شهادت نرسیده است.^۶ و به عبارتی، برای برخی این ابهام وجود داشته است که مگر ممکن است امام حسین علیه السلام به عنوان ولی خدا، مقهور و مغلوب قاتلش - که دشمن خداست - بشود؟!^۷

این احتمال نیز وجود دارد که آنها امر ائمه علیهم السلام را با داستان حضرت عیسی علیه السلام مقایسه می‌کردند. به این بیان که همان‌گونه که در مورد حضرت عیسی علیه السلام امر بر مردم مشتبه شد، در مورد امام حسین علیه السلام و حتی سایر ائمه علیهم السلام نیز امر بر مردم مشتبه شده است. در سؤالی که از امام رضا علیه السلام از عقیده این گروه شده به همین مطلب اشاره شده است.^۸

۱. قوم یزعمون أن الحسين بن علي لم يقتل و أنه ألقى شبهة علي حنظلة بن سعد الشامي. (صدوق، عيون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۰۳)

۲. امام صادق علیه السلام در حدیثی به عقیده عده‌ای که خود را به اهل بیت علیهم السلام منتسب می‌کردند و خود را شیعه می‌دانستند، مبنی بر عدم شهادت امام حسین علیه السلام اشاره کرده است. «قوم انتحلوا مودتنا و زعموا أنهم يدينون بمولاتنا و يقولون بإمامتنا زعموا أن الحسين علیه السلام لم يقتل». (صدوق، علل الشرايع، ج ۱، ص ۲۷۷؛ حر عاملی، اثبات الهداة، ج ۵، ص ۳۸۳)

۳. آل عمران (۳): ۱۱۲ و ۱۸۱؛ نساء (۴): ۱۵۵.

۴. إِنَّمَا الدُّنْيَا دَارُ بَلَاءٍ يُسَلِّطُ اللَّهُ فِيهَا عَدُوَّهُ عَلَىٰ وَكَيْهِ. (کلینی، کافی، ج ۸، ص ۳۰۴)

۵. و خدا هیچ راهی برای [تسلط] کافران بر مؤمنان قرار نداده است. (نساء (۴): ۱۴۱)

۶. سألته عن قوم ... و يحتجون بهذه الآية: و لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً. (صدوق، عيون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۰۳)

۷. از امام زمان علیه السلام سؤال شده است که «فَهَلْ يَجُوزُ أَنْ يُسَلِّطَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَدُوَّهُ عَلَىٰ وَكَيْهِ ...». (طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۷۳ - ۴۷۲)

۸. ... سألته عن قوم يزعمون أن الحسين بن علي لم يقتل و أنه ألقى شبهة علي حنظلة بن سعد الشامي، و أنه

علاوه بر موارد پیش گفته، به نظر می‌رسد در مواردی کج‌فهمی و یا بدفهمی برخی از روایات، سبب اعتقاد به چنین باور غالیانه‌ای شده است. غالیان در این باره به سخنی از امام علی علیه السلام استناد می‌کردند. آن حضرت در نامه‌ای به معاویه فرموده بود: «فَإِنَّا صَنَائِعُ رَبِّنَا وَالنَّاسُ بَعْدُ صَنَائِعُ لَنَا»^۱ برخی گمان می‌کردند مقصود از این روایت این است که امامان علیهم السلام آفریده خداوند هستند و مردم، آفریده شده توسط امامان علیهم السلام هستند. و در دوره غیبت صغری نیز احتمالاً عده‌ای به سخن مشابهی از امام زمان علیه السلام استناد می‌کردند.^۲ واژه «صنائع» در این حدیث همان‌گونه که شارحان نهج البلاغه اشاره دارند به معنای تربیت‌شده، پرورش‌یافته و برگزیده است.^۳ بنابراین این حدیث ارتباطی با عقیده نادرست مفوضه ندارد.

برخی، باور عدم وجوب شناخت خداوند - و کفایت شناخت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم به عنوان خالق همه چیز و کسی که همه امور به او تفویض شده است - را به مفوضه نسبت داده‌اند.^۴ احتمالاً چون مفوضه خداوند را از صحنه تدبیر امور عالم کنار گذاشته‌اند، بدین ترتیب ضرورتی به شناخت چنین خدایی احساس نمی‌کردند و معتقد بودند کسی را باید شناخت که امور عالم در حال حاضر در دست اوست.

بنابراین در یک جمع‌بندی کلی می‌توان باورهایی چون تفویض خلق، رزق و تدبیر عالم و نیز باور نامیرایی امامان علیهم السلام به‌ویژه امام حسین علیه السلام را از مهم‌ترین باورهای مفوضه به‌شمار آوریم.

غلو تفویضی در عصر امامان علیهم السلام

از زمان امام صادق علیه السلام به بعد اعتقاد به تفویض و انکار آن توسط ائمه علیهم السلام دیده می‌شود. برخی معتقدند:

اصطلاح تفویض پیش از دوره حضرت رضا علیه السلام «غالباً» انصراف به بحث تفویض در امر دین یا جبر و اختیار داشت و هنوز معنای دیگر آن یعنی مفهوم

۱. رفع إلى السماء كما رفع عیسی بن مریم... (صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۰۳).
نهج البلاغه، ص ۳۸۵.

۲. وَ نَحْنُ صَنَائِعُ رَبِّنَا وَالْخَلْقُ بَعْدُ صَنَائِعُنَا. (طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۶۷)

۳. بنگرید به: هاشمی خوئی، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه، ج ۱۹، ص ۱۱۵؛ مکارم شیرازی، ترجمه گویا و شرح فشرده‌ای بر نهج البلاغه، ج ۳، ص ۴۹.

۴. و زعموا انه لا یجب علیهم معرفة القديم الازلی... (اشعری قمی، المقالات والفرق، ص ۶۱)

تفویض امر خلق و رزق و یا احیاناً دیگر شئون ربوبی شناخته شده نبود. از اواخر سده دوم هجری بود که چنین مفهومی در جامعه به صورت یک اصطلاح شناخته شده درآمد.^۱

به نظر می‌رسد زمان امام صادق علیه السلام را بایستی آغاز بروز و ظهور این اندیشه غالبانه بدانیم. در برخی گزارش‌های نقل شده از امام صادق علیه السلام، تفویض به معنای تفویض در امر خلق و رزق هم به کار رفته است. احتمالاً این اندیشه در این زمان هنوز به شکل یک جریان خاص و متمایز در جامعه شناخته شده نیست.

از ابوالخطاب^۲ به عنوان یکی از سرشناس‌ترین غالبان زمان امام صادق علیه السلام، روایتی نقل شده که می‌تواند حاکی از اعتقاد وی به عقیده تفویض (تفویض تدبیر عالم به ائمه) باشد. در این روایت ابوالخطاب بیان می‌دارد که امام صادق علیه السلام را در حجر (اسماعیل) نشسته دیده است و از حضرت تقاضا کرده تا حضرت، خودش را در عظمت و ملکوت به او نشان دهد. امام از وی سؤال می‌کند: آیا ایمان نداری؟ وی عرض می‌کند: ایمان دارم اما می‌خواهم قلبم مطمئن شود. سپس حضرت دستش را بر زمین می‌گشاید، ابوالخطاب می‌گوید: دیدم آسمان و زمین و خلائق در قبضه اوست، سپس فرمود: من رکن حجرالاسود هستم، او در حالی که خانه خدا را بر انگشتانش در آسمان بلند کرده بود، به من نشان داد ...^۳ اگر این برداشت درست باشد می‌توان گفت این برای اولین بار است که عقیده تفویض در مورد ائمه علیهم السلام مطرح شده است.

علاوه بر این، در روایتی زراره می‌گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: مردی از فرزندان عبدالله بن سبا^۴

۱. گرامی، نخستین مناسبات فکری تشیع، ص ۱۸۲؛ همو، «تطور گفتمان تفویض در سده دوم هجری و طیف مفضل بن عمر»، فصلنامه تاریخ و تمدن اسلامی، شماره ۱۵، ص ۴۲ - ۴۱.

۲. محمد بن مقلاص اسدی معروف به ابوالخطاب، یکی از مهم‌ترین غالبان در دوره امام صادق علیه السلام است. شخصیت غالبی بسیار خطرناکی که جریان فکری او (در قالب فرقه خطابه و سایر فرقه‌های منشعب از آن) در جامعه تداوم یافته و پیروانی تا دوره‌های بعد داشته است. (بنگرید به: طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، ص ۲۹۵؛ طوسی، التهذیب، ج ۱، ص ۴؛ شهرستانی، الملل والنحل، ج ۱، ص ۲۱۰؛ نوبختی، فرق الشیعة، ص ۴۲؛ اشعری، مقالات الاسلامیین، ص ۵۱؛ سماعی، الانساب، ج ۵، ص ۱۶۱)

۳. و حکوا عن أبي الخطاب انه قال رأيت أبا عبد الله في الحجر جالسا ... (اشعری قمی، المقالات والفرق، ص ۵۵)
 ۴. بسیاری از منابع وی را از شخصیت‌های غالبی زمان امام علی علیه السلام دانسته‌اند. (بنگرید به: کلبی، مثالب العرب، ص ۱۰۵؛ بغدادی، المحبر، ص ۳۰۸؛ جاحظ، البیان والتبیین، ج ۱، ص ۴۲۹؛ ابن ابی الدنیا، مقتل الامام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام، ص ۹۱؛ دینوری، المعارف، ص ۶۲۲؛ تقفی کوفی، الغارات، ج ۱، ص ۳۰۲؛

قائل به تفویض است. حضرت سؤال کرد: تفویض چیست؟ گفتم: خداوند، محمد و علی را خلق کرده و خلق و رزق را به آنان واگذار کرده است. بنابراین آن دو خلق کرده، روزی می‌دهند، زنده می‌کنند و می‌میرانند.^۱ تفسیری که زراره از معنای تفویض ارائه کرده کاملاً گویای این است که در این زمان مردی از فرزندان عبدالله بن سبا قائل به تفویض بوده است. و اینکه امام صادق علیه السلام از زراره مقصود از تفویض را می‌پرسد، نشان‌دهنده این است که در این زمان هنوز در جامعه، شکل منسجم و مطرحی از مفوضه به‌وجود نیامده است.

روایت دیگری نیز وجود دارد که می‌گوید: به امام صادق علیه السلام گفته شد: فلانی می‌گوید: شما روزی بندگان را مقدر می‌کنید.^۲ این روایت نیز نشان می‌دهد در میان اصحاب امام صادق علیه السلام چنین باوری و یا حداقل توهم چنین باور غالبانه‌ای و سؤال و شبهه در این خصوص وجود داشته است. علاوه بر این، لعن غلات و مفوضه از زبان امام صادق علیه السلام^۳ نشانگر وجود غالبان مفوضی در این دوره است که امام صادق علیه السلام آنان را در کنار غالبان مورد لعن قرار می‌دهد.

در دوره امام رضا علیه السلام به صورت دقیق گزارش‌هایی مبنی بر وجود غالبان مفوضی وجود ندارد. تنها در یک مورد نقل شده که پس از بیان صفات الهی توسط امام رضا علیه السلام، شخصی به حضرت عرض می‌کند: «یکی از شیعیان شما این صفات را متعلق به علی علیه السلام می‌داند و او را مدبر عالم می‌داند.» و این عقیده، با جدیت مورد انکار امام قرار می‌گیرد.^۴

هرچند به‌جز این روایت، گزارش دیگری از وجود غالبان مفوضی در این دوره نرسیده اما با توجه به انکار کم سابقه این عقیده غالبانه توسط امام رضا علیه السلام، به‌نظر می‌رسد در این دوره آن حضرت به صورت مکرر از اندیشه‌های مفوضه و از حضور آنان در جامعه مطلع شده است و در

بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۲، ص ۳۸۲؛ ناشی اکبر، *مسائل الامامة*، ص ۱۸۴؛ اشعری قمی، *المقالات والفرق*، ص ۲۱ - ۲۰؛ نوبختی، *فرق الشیعة*، ص ۲۳ - ۲۱؛ طوسی، *اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)*، ص ۱۰۷ - ۱۰۶ و ... در دوره‌های اخیر، برخی در وجود این شخصیت غالی یا کارهای منتسب به او تردید کرده‌اند. (بنگرید به: عسکری، *عبدالله بن سبا*، ج ۳)

۱. *إِنَّ رَجُلًا مِنْ وُلْدِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَبْيٍ يَقُولُ بِالتَّفْوِضِ ...* (صدوق، *الاعتقادات*، ص ۱۰۰)

۲. *... إِنَّكُمْ تَقْدَرُونَ أَرْزَاقَ الْعِبَادِ؟ فَقَالَ: ...* (طوسی، *اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)*، ص ۳۲۳)

۳. *لَعَنَ اللَّهُ الْعُلَاةَ وَالْمَفُوضَةَ.* (صدوق، *علل الشرائع*، ج ۱، ص ۲۲۸)

۴. *فَإِنَّ مَعِيَ مَنْ يَنْتَجِلُ مَوَالَاتِكُمْ وَ يَزْعُمُ أَنَّ هَدْيَهُ كُلُّهَا مِنْ صِفَاتِ عَلِيِّ عليه السلام وَ أَنَّهُ هُوَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ...* (طبرسی، *الاحتجاج*، ج ۲، ص ۴۳۹)

مواردی در خصوص این عقیده مورد سؤال واقع شده است. در یک مورد یاسر خادم^۱ از آن حضرت مقصود از تفویض را سؤال کرد.^۲ و در موردی دیگر، برید بن عمیر بن معاویه^۳ از حضرت در خصوص جبر و تفویض سؤال کرد و حضرت تفویض را همان عقیده غالیانه تفویض خلق و رزق به حجت‌های الهی دانست و آن را نفی کرد.^۴ علاوه بر این، انتساب نسبت شرک به مفوضه که در موارد متعددی روایت شده،^۵ نهی از هم‌نشینی با مفوضه،^۶ و بیزاری از عقاید غالیانه مفوضه^۷ توسط امام رضا علیه السلام، از دیگر نشانه‌های وجود غالیان مفوضی در این دوره می‌تواند باشد. براساس روایتی که کلینی آن را در کافی نقل کرده است. در زمان امام جواد علیه السلام نیز اختلافاتی در میان شیعیان در بحث تفویض وجود داشته است، به گونه‌ای که محمد بن سنان این اختلافات را برای آن حضرت گزارش کرده است.^۸ احتمالاً در این زمان برخی از شیعیان، به تفویض خلق و رزق (تدبیر امور عالم) به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یا امامان علیهم السلام اعتقاد داشته و از آن سخن گفته‌اند و برخی دیگر، منکر این امر بوده‌اند.

این اختلافات و توهّمات در دوره‌های بعد نیز تداوم یافته است. بنا به نقل شیخ طوسی، گروهی از مفوضه و مقصره، شخصی به نام کامل بن ابراهیم مدنی را نزد امام حسن عسکری علیه السلام فرستادند

۱. وی به‌عنوان خادم امام رضا علیه السلام و متولی امور آن حضرت بوده و روایات زیادی از امام رضا علیه السلام نقل کرده است. شیخ طوسی وی را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است. «یاسر مولى الأشعري القمي». (طوسی، رجال طوسی، ص ۳۶۹)

۲. ... عَنْ يَاسِرِ الْخَادِمِ قَالَ قُلْتُ لِلرَّضَا علیه السلام مَا تَقُولُ فِي التَّفْوِيزِ. (صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۰۲)

۳. نام برید بن عمیر بن معاویه در منابع رجالی ذکر نشده است. برخی احتمال داده‌اند این نام تصحیف یزید بن عمر - که از اصحاب امام رضا علیه السلام بوده - باشد. «و یمنک آن یكون مصحف یزید بن عمر». (عطاردی، مسند الإمام الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۵۲۱)

۴. ... وَ مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَوَّضَ أَمْرَ الْخَلْقِ وَالرِّزْقِ إِلَى حُجَّجِهِ علیهم السلام فَقَدْ قَالَ بِالتَّفْوِيزِ. (صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۲۴؛ طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۱۴)

۵. وَالْقَائِلُ بِالتَّفْوِيزِ مُشْرِكٌ. (صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۲۴) «وَالْمُفَوَّضَةُ مُشْرِكُونَ». (همان، ج ۲، ص ۲۰۳؛ طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۱۴)

۶. صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۰۳.

۷. «وَالْمُفَوَّضَةُ مُشْرِكُونَ مَنْ جَالَسَهُمْ أَوْ خَالَطَهُمْ ...». (همان) «مَنْ زَعَمَ إِنَّا أَرْبَابٌ فَنَحْنُ الْبَيْكُ مِنْهُ بَرَاءٌ وَ مَنْ زَعَمَ إِنَّ الْبَيْنَا الْخَلْقَ وَ عَلَيْنَا الرِّزْقَ فَنَحْنُ مِنْهُ بَرَاءٌ ...». (مفید، تصحیح اعتقادات الامامیه، ص ۹۹)

۸. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرِ الثَّانِي علیه السلام فَأَجْرَيْتُ اخْتِلَافَ الشَّيْعَةِ ... (کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۴۱)

تا در خصوص عقیده تفویض و تقصیر از حضرت سؤال کند. حضرت، آنان (مفوضه و مقصره) را تکذیب کرد و دروغ گو خواند.^۱ این روایت حکایت از این دارد که عقیده تفویض در زمان امام حسن عسکری علیه السلام نیز در میان برخی از شیعیان وجود داشته است. به گونه‌ای که سبب اختلاف میان آنها شده و به منظور رفع اختلاف، شخصی را خدمت امام حسن عسکری علیه السلام فرستاده‌اند. علاوه بر این، کشی به گروهی از شیعیان نیشابور در زمان امام حسن عسکری علیه السلام اشاره دارد که گرایش به غلو و تفویض داشتند به گونه‌ای که ایوب بن نوح، وکیل اعزامی امام حسن علیه السلام، تحت تأثیر آنان قرار گرفته است.^۲

شیخ طوسی به نزاع شدید جماعتی از شیعیان در عصر غیبت صغری در خصوص تفویض اشاره دارد. به گونه‌ای که عده‌ای واگذاری خلق و رزق به ائمه علیهم السلام را محال می‌دانستند و در مقابل، عده‌ای معتقد بودند خداوند ائمه علیهم السلام را بر خلق کردن و روزی دادن توانا کرده است. این نزاع چون شدت گرفت، فردی پیشنهاد داد چرا به ابوجعفر محمد بن عثمان - که نایب حضرت است - رجوع نمی‌کنید؟ این مراجعه سبب شد توقیعی در این مورد از حضرت ولی عصر صادر شود.^۳ این روایت نشان می‌دهد در عصر غیبت صغری نیز عقیده مفوضه همچنان تداوم یافته و عده‌ای از شیعیان با جدیت از این اندیشه طرفداری کرده‌اند و در مقابل، عده‌ای با همان شدت این عقیده را رد می‌کردند.

نوع برخورد امامان علیهم السلام با مفوضه

ائمه اطهار علیهم السلام همواره با عقیده غالبانه مفوضه مخالفت کرده‌اند و این باور غالبانه را مخالف با آیات قرآن و روایات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دانسته‌اند. علاوه بر این، بر اساسی‌ترین اصل اعتقادی یعنی توحید تأکید کرده‌اند و در حقیقت این عقیده را مخالف توحید دانسته‌اند. همچنین مفوضه را لعن کرده، آنان را مشرک خوانده‌اند، از آنان براءت جسته‌اند، از همنشینی با آنان نهی کرده‌اند و خواستار نابودی آنان شده‌اند. در مواردی وجه صحیح تفویض را بیان کرده و در این زمینه دست به روشن‌گری زده‌اند. در ادامه این نوشتار، نوع برخوردهای امامان علیهم السلام با این عقیده غالبانه، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. ... وَجَهَ قَوْمٌ مِنَ الْمُفَوَّضَةِ وَالْمَقْصِرَةِ كَامِلَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْمَدَنِيِّ إِلَى ... (طوسی، الغیبة، ص ۲۴۶)

۲. همو، اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)، ص ۵۴۳.

۳. جواب امام این بود: «... و اما الائمة فانهم يسألون الله تعالى فيخلق و يسألونه فيرزق ...». (همو، الغیبة، ص ۲۹۴؛

طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۷۱)

یک. دروغ‌گو خواندن (تکذیب) مفوضه

یکی از شیوه‌های برخورد ائمه علیهم السلام با غالیان مفوضی، دروغ‌گو خواندن آنان و تکذیب باور غالیانه آنها بوده است. به نظر می‌رسد امامان علیهم السلام ضمن نادرست شمردن این باور غالیانه در مواردی خواستار رسواسازی باورمندان به چنین عقیده‌ای بوده‌اند.

امام صادق علیه السلام در یک مورد عقیده تفویض را رد کرد و مدعی این عقیده را دروغ‌گو خواند. در روایتی که از زراره نقل شده وی می‌گوید: به امام صادق علیه السلام در خصوص عقیده تفویض یکی از فرزندان عبدالله بن سبا سخن گفتم، حضرت از چستی عقیده تفویض سؤال کرد، وقتی عقیده مفوضه را در این باره بیان کردم، (خداوند محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام را خلق کرده و خلق، رزق، میراندن و زنده کردن را به آن دو واگذار کرده است) امام صادق علیه السلام فرمود: «آن دشمن خدا دروغ گفته است...»^۱ در این عبارت امام صادق علیه السلام صاحب چنین عقیده‌ای را به‌عنوان دروغ‌گو و «دشمن خدا» معرفی کرده است.

امام رضا علیه السلام عقیده نادرست مفوضه اهل سواد کوفه، درخصوص عدم کشته شدن امام حسین علیه السلام را عقیده‌ای نادرست خوانده و صاحبان این عقیده را دروغ‌گو خواند.^۲

امام رضا علیه السلام در حدیث دیگری بر شهادت ائمه علیهم السلام و اینکه هر امامی را طاعی زمان خودش شهید می‌کند و جریان این امر بر آنها از روی حقیقت و صحت است نه آنچه‌ای که غلات و مفوضه می‌گویند، تأکید کرد. سپس آن حضرت غلات و مفوضه را دروغ‌گو خواند.^۳ در این حدیث، امام رضا علیه السلام کسانی که باور عدم کشته شدن ائمه علیهم السلام را مطرح کرده‌اند، غالی و مفوضی خوانده و بر نادرستی این عقیده تأکید کرده است. در ادامه حدیث، تنها مشتبه شدن قتل حضرت عیسی علیه السلام را پذیرفته است.

دروغ‌گو خواندن غالیان مفوضی و رد عقیده نادرست و انحرافی آنان در دوره‌های بعد نیز به چشم می‌خورد. براساس نقلی، امام حسن عسکری علیه السلام ضمن رد عقیده مفوضه آنان را دروغ‌گو خواند. شیخ طوسی می‌نویسد:

۱. فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَذَبَ عَدُوُّ اللَّهِ ... (صدوق، الاعتقادات فی دین الامامیه، ص ۱۰۰)

۲. كَذَّبُوا، عَلَيْهِمْ غَضَبُ اللَّهِ ... (همو، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۰۳)

۳. و جميع الأئمة الأحد عشر بعد النبي صلی الله علیه و آله قتلوا ... و جرى ذلك عليهم على الحقيقة والصحة لا كما تقولوا الغلاة والمفوضة ... (همان، ج ۱، ص ۲۱۵)

دو گروه مفوضه و مقصره از منطقه‌ای (احتمالاً سامرا) کامل بن ابراهیم مدنی را نزد امام حسن عسکری علیه السلام فرستادند ... امام عسکری علیه السلام مفوضه را به نام محکوم کرد و آنان را دروغ‌گو خواند.^۱

در این حدیث امام حسن عسکری علیه السلام - برخلاف دیدگاه غالبان مفوضی - مشیت و خواست ائمه علیهم السلام را همان مشیت الهی (در طول مشیت الهی) دانسته است و ضمن اشاره به یکی از آیات قرآن، دیدگاه خویش را تقویت کرده است.

دو. لعن مفوضه

لعن غالبان یکی از سخت‌ترین روش‌های برخورد پیشوایان دینی با آنها بوده است. در حقیقت لعن غالبان، اعلام جدایی روش آنان از روش اهل بیت علیهم السلام و اشاره جدی به نادرستی باورهای انحرافی آنها بوده است. به این نکته باید توجه داشت که لعن از سوی خداوند به معنای دوری از رحمت و سعادت الهی است و درخواست لعن از طرف لاعنین (غیر خدا) در حقیقت درخواست دوری لعن شوندگان از رحمت و سعادت است.^۲

در روایتی که ابن ابی عمیر راوی آن است، شخصی به امام صادق علیه السلام عقیده ابوهارون مکفوف^۳ در خصوص خالقیّت و رازقیّت امام باقر علیه السلام را به حضرت خبر می‌دهد. امام به تکذیب و لعن او پرداخت و بر خالقیّت، وحدانیت و ربوبیت خداوند تکیه کرد.^۴ امام صادق علیه السلام در حدیث دیگری غلات و مفوضه را مورد لعن قرار داده است.^۵

براساس نقل شیخ طوسی، امام صادق علیه السلام مفضل بن عمر را که معتقد بود اهل بیت علیهم السلام روزی بندگان را مقدر می‌فرمایند، مورد لعن قرار داد.^۶ شاید این حدیث که بخش‌های دیگری از

۱. كَذَّبُوا بِلِقَا رَبِّهِمْ أَجْمَعِينَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ (طوسی، الغیبه، ص ۲۴۷)

۲. فإنه من الله التباعد من الرحمة والسعادة و من اللاعنين سؤاله من الله. (طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۳۹۰)

۳. نام وی موسی بن عمیر و از شعرای شیعه در عصر امام صادق علیه السلام بوده است. رجالین شیعه نظرات متفاوتی در مورد او بیان کرده‌اند. شیخ طوسی او را مجهول دانسته و کشی عقیده مفوضه را به او نسبت داده است. اما آیت‌الله خوئی روایت کشی را ضعیف دانسته است. (خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۲۳، ص ۸۲؛

طوسی، الفهرست، ص ۳۳۸؛ طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، ص ۲۲۳)

۴. ... مَا مِنْ خَالِقٍ إِلَّا اللَّهُ. (همان)

۵. لَعَنَ اللَّهُ الْغُلَاةَ وَالْمُفَوِّضَةَ ... (صدوق، علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۲۷)

۶. طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، ص ۳۲۳.

آن در ادامه می‌آید، با این اشکال مواجه شود که در آن مفضل بن عمر جعفی در زمره مفوضه ذکر شده است در حالی که او از اصحاب برجسته و جلیل‌القدر امام صادق علیه السلام بوده است.

در پاسخ باید گفت: در اینکه مفضل بن عمر جعفی در زمره غالیان و مفوضه بوده یا خیر، اختلاف است. کشی از رجالیون متقدم وی را خطابی (پیروان ابوالخطاب) دانسته است.^۱ کشی همچنین روایاتی که در مدح و ذم وی آمده را نقل کرده است. نجاشی نیز او را فاسد المذهب و مضطرب الروایة شمرده و اشاره دارد که او براساس قولی، خطابی بوده است.^۲ ابن غضائری نیز او را ضعیف و در زمره غالیان خطابی شمرده است.^۳ اما در مقابل، شیخ مفید وی را از خواص اصحاب امام صادق علیه السلام و افراد مورد اعتماد حضرت و از فقها و صالحین^۴ و شیخ طوسی او را از محمودین (ستایش شده‌ها) شمرده‌اند.^۵ ابن شهر آشوب نیز مفضل بن عمر جعفی را جزء خواص اصحاب امام صادق علیه السلام ذکر می‌کند.^۶ آیت‌الله خویی که به‌طور مفصل در خصوص این شخصیت بحث کرده، روایات وارده در ذم مفضل بن عمر جعفی را ضعیف‌السند می‌داند و معتقد است تنها سه روایت از این روایات، سندشان درست است و این سه روایت، توان مقاومت در برابر روایات کثیره و متظافره مدح، که اجمالاً می‌توان صدور آنها را به معصوم نسبت داد، ندارند. ایشان معتقد است: روایات ذم مفضل بن عمر را باید همانند روایات ذم زراره، محمد بن مسلم، برید بن معاویه و امثال ایشان حساب کنیم.^۷

شکی نیست که برخی از افراد به‌منظور بدنام کردن اصحاب ائمه علیهم السلام نزد امام صادق علیه السلام رفته و از اصحاب ایشان بدگویی می‌کردند و برخی از عقاید غالیانه را به آنها نسبت می‌دادند و امام علیه السلام به‌طور کلی می‌فرمودند: هر کس چنین اعتقادی داشته باشد من از او بیزارم و یا

۱. لَعَلَّ هَذَا الْخَبَرَ إِيمًا رُوِيَ فِي حَالِ اسْتِقَامَةِ الْمُفْضَلِ قَبْلَ أَنْ يَصِيرَ خَطَّابًا. (همان)

۲. ... كوفي فاسد المذهب مضطرب الرواية لا يعاباً به. و قيل إنه كان خطيباً ... (نجاشی، رجال النجاشی، ص ۴۱۶)

۳. المفضل بن عمر الجعفي ابو عبدالله ضعيف متهافت مرتفع القول خطابي ... (ابن غضائری، رجال ابن غضائری، ص ۸۷)

۴. من شيوخ أصحاب أبي عبدالله و خاصيته و بطائنه و ثقاته الفقهاء الصالحين رضوان الله عليهم المفضل بن عمر الجعفي. (مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۲۱۶)

۵. ذكر المحمودين من وكلاء الائمة ... و منهم المفضل بن عمر. (طوسی، الغيبة، ص ۳۴۶)

۶. و من خواص أصحابه معاوية بن عمار ... و جابر بن يزيد الجعفي. (ابن شهر آشوب مازندرانی، مناقب، ج ۴، ص ۲۸۱)

۷. خوئی، معجم رجال الحديث، ج ۱۹، ص ۳۲۱.

می فرمودند: بر دین ما نیست و او را لعن می کردند و ... سپس آن اشخاص بعداً در بازگو کردن این جریان، با نقل به معنا یا تحریف، علیه آن شخصیت جریان سازی می کردند. به عنوان نمونه حمزة بن حمران بن اعین به امام صادق علیه السلام عرض کرد: به من خبر رسیده است که شما از عموی من، زراره براثت جسته اید؟ حضرت فرمود: من هرگز از زراره براثت نمی جویم اما عده ای نزد من می آیند و مطالبی نادرست از او نقل می کنند و اگر من سکوت کنم آنان می پندارند که من این مطلب را تأیید می کنم لذا می گویم: هر کس چنین بگوید من از او بیزارم.^۱ در این باره روایت دیگری نیز در رجال کشی نقل شده است.^۲

بنابراین در روایتی که در آن به نام مفضل بن عمر اشاره شده هر چند وی را نمی توان منتسب به غلو و تفویض کرد، اما باید به طور کلی و با صرف نظر از نام مفضل بن عمر بگوییم: امام صادق علیه السلام «به طور کلی» به رد این عقیده غالیانه و نادرست پرداخته است.

پیش از این بیان شد که باور عدم شهادت امام حسین علیه السلام و مشتبه شدن امر آن حضرت، عقیده غالبان مفوضی بوده است. امام رضا علیه السلام در بخشی از حدیثی که در رد این عقیده غالیانه بیان کرده، صاحبان این عقیده را لعن کرده است.^۳

امام حسن عسکری علیه السلام ضمن لعن ناصبی ها، غالبان و مفوضه را به صورت کلی لعن کرده است.^۴ لعن مفوضه و ذکر آنان در کنار ناصبی ها و غالبان، نشان دهنده میزان انحراف آنها و نشان دهنده شدت تنفر امامان علیهم السلام از آنهاست.

سه. تکفیر مفوضه

امام صادق علیه السلام در روایتی به عبدالله بن فضل فرمود: ... ای پسر عمو! صدمه جنایت بنی امیه، ضررش بر اسلام و اهل اسلام از آنچه قومی از هواخواهان دروغین ما به آن معتقدند، کمتر است!

۱. ... فَأَقُولُ مَنْ قَالَ هَذَا فَأَنَا إِلَى اللَّهِ مِنْهُ بَرِيءٌ. (طوسی، الغيبة، ص ۱۴۶؛ ابوغالب زراری، تاریخ آل زراره، ص ۷۰)

۲. ... قَالَ لَا وَاللَّهِ مَا قُلْتُ وَ لَكِنَّكُمْ تَأْتُونَ عَنْهُ بِأَشْيَاءَ فَأَقُولُ مَنْ قَالَ هَذَا فَأَنَا مِنْهُ بَرِيءٌ. (طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، ص ۱۴۶)

۳. عَلَيْهِمْ غَضَبُ اللَّهِ وَ لَعْنَتُهُ. (صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۰۳)

۴. اللَّهُمَّ الْعَنِ النَّاصِبَةَ الْجَاحِدِينَ وَالْمُسْرِفِينَ الْعَالِينَ وَالشَّاكِينَ الْمُقْصِرِينَ وَالْمُفَوِّضِينَ. (محمد بن مشهدی، مزار کبیر، ص ۶۵۶)

آنها گمان کردند که حسین علیه السلام کشته نشده و امر او مثل امر عیسی بن مریم بر مردم مشتبه شد ... ای پسر عمو، کسی که گمان کند حسین علیه السلام کشته نشده، پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه بعد از پیامبر را که به کشته شدن او خبر داده اند، تکذیب کرده است و هر کس اینان را تکذیب کند به خدای عظیم کفر ورزیده است و خونس بر هر کس که این کلام را از وی بشنود مباح است.^۱

امام صادق علیه السلام در این حدیث ضمن اشاره به خطر عقاید غالیانه و ضررهایی که از این جهت متوجه مسلمانان و شیعیان خواهد شد، مفوضه را به جهت باور غالیانه تکذیب شهادت امام حسین علیه السلام کافر خوانده است و در حقیقت علت تکفیر صاحبان چنین عقیده‌ای را تکذیب روایات رسول خدا صلی الله علیه و آله - که از شهادت فرزندش خبر داده بود - دانسته است. این روایت نشان می‌دهد هر کس روایات صادره از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سایر امامان علیهم السلام را مبنی بر شهادت امام حسین علیه السلام انکار کند، از جرگه مسلمانان خارج شده است و حتی در مواردی استحقاق قتل نیز پیدا می‌کند.

امام رضا علیه السلام در روایتی عقیده کسانی که گمان کرده‌اند خداوند کار آفرینش و رزق و روزی را به حجت‌های خویش واگذار کرده، نادرست شمرده و آن را مخالف با آموزش‌های اهل بیت علیهم السلام دانسته سپس آیه «رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضَ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا * إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاَجِرًا كَفَّارًا»^۲ را تلاوت کرده است.^۳ اشاره امام رضا علیه السلام به این آیه می‌تواند عقیده آن حضرت مبنی بر تکفیر غالیان مفوضی را به اثبات برساند.

در موردی دیگر، وقتی آن حضرت شنید شخصی صفات خداوند را به علی علیه السلام نسبت داده و او را تدبیرکننده امور عالم می‌داند، فرمود: خداوند پاک و منزه است از آنچه مشرکان و کافران می‌گویند. سپس آن حضرت به صفات بشری امام علی علیه السلام اشاره کرده و فرمود: اگر علی علیه السلام با داشتن این صفات - که دلالت بر مخلوق بودن وی دارند - خدا باشد، پس هر یک از شما نیز خدایانی خواهید بود؛ چراکه در این صفات با او مشارکت دارید.^۴ حضرت با این بیان در حقیقت به شرک و کفر معتقدین به ربوبیت امامان علیهم السلام حکم کرده است.

۱. ... و إن ذلك أقل ضررا على الإسلام و أهله مما وصفه قوم انتحلوا مودتنا و زعموا أنهم يدينون بموالاتنا و

يقولون بإمامتنا زعموا أن الحسين علیه السلام لم يقتل ... (صدوق، علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۲۷)

۲. نوح (۷۱): ۲۷ - ۲۶.

۳. من زعم ان الينا الخلق والرزق فنحن منه برآء ... (صدوق، الاعتقادات فی دین الامامیه، ص ۱۰۰)

۴. ... وَقَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يَقُولُ الْكَافِرُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا. (طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۳۹)

در روایت دیگری، امام رضا علیه السلام باورمندان به تفویض را مشرک خوانده است. آن حضرت به زید بن عمیر بن معاویه فرمود: کسی که گمان کند خداوند مسئله خلق و روزی دادن به مخلوقات را به ائمه علیهم السلام واگذار کرده، قائل به تفویض شده است و قائل به تفویض، مشرک است.^۱ و وقتی ابوهاشم جعفری از آن حضرت در خصوص غلات و مفوضه سؤال کرد، آن حضرت به کفر غلات و شرک مفوضه حکم کرد.^۲ غالیان، معمولاً اعتقاد به الوهیت امامان علیهم السلام را مطرح می‌کردند. به همین جهت در این حدیث، کافر قلمداد شده‌اند و مفوضه که از واگذاری اموری چون خلق و رزق و ... به امامان سخن می‌گفته‌اند، در کلام حضرت مشرک خوانده شده‌اند.

امام زمان علیه السلام نیز در توقیعی، باور مفوضه که مدعی عدم کشته شدن امام حسین علیه السلام بودند را کفر دانسته و آن را تکذیب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام و ضلالت و گمراهی دانسته است.^۳ بدون شک، باور غالیان مفوضی، باوری شرک‌آلود و مخالف با عقیده توحید (اساسی‌ترین اصل اعتقادی مسلمانان) بوده است. به همین جهت، ائمه علیهم السلام در موارد متعددی مفوضه را مشرک خوانده‌اند و باور آنان را، مخالف توحید معرفی کرده‌اند.

چهار. بیزاری از مفوضه

برائت و بیزاری از غالیان بار مفهومی بسیار تندی داشته است. نکته‌ای که می‌تواند اهمیت برائت و بیزاری را برساند این است که امام علی علیه السلام به شیعیان فرمود: در صورتی که شما را مجبور کردند به من دشنام دهید، این کار را بکنید که باعث افزوده شدن مقامات معنوی من و نجات شما می‌شود، اما هرگز از من بیزاری نجوید زیرا من بر فطرت پاک توحید تولد یافته‌ام و در «ایمان و اسلام» و «هجرت» بر دیگران پیشی گرفته‌ام.^۴ یکی از شارحان نهج البلاغه در این باره می‌نویسد:

سب و دشنام یک انسان، می‌تواند اشاره به بدی او باشد، ولی مفهوم آن کفر و شرک و بی‌ایمانی نیست، اما بیزاری جستن (هرچند با زبان باشد) مفهومی بیزاری از دین و آیین اوست.^۵

۱. من زعم ان الله فوض امر الخلق والرزق الى حججه فقد قال بالتفويض. (همان، ص ۴۱۴؛ اربلی، كشف الغمة،

ج ۳، ص ۱۰۲؛ صدوق، عيون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۴۴)

۲. الغلاة كفار والمفوضة مشركون. (همان، ص ۲۰۳)

۳. أَمَا قَوْلُ مَنْ زَعَمَ أَنَّ الْحُسَيْنَ لَمْ يُقْتَلْ - فَكُفْرٌ وَ تَكْذِيبٌ وَ ضَلَالٌ. (طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۷۰)

۴. ... وَ أَمَا الْبِرَاءَةُ فَلَا تَتَبَرَّءُوا مِنِّي - فَإِنِّي وُلِدْتُ عَلَى الْفِطْرَةِ وَ سَبَّتُ إِلَى الْإِيمَانِ وَ الْهَجْرَةِ. (نهج البلاغه، ص ۹۲)

۵. مکارم شیرازی، پیام امام، ج ۲، ص ۶۴۵.

با توجه به مقدمه یادشده به نظر می‌رسد بیزاری از مفوضه در حقیقت بار معنایی بسیار تندی را به همراه دارد که به نوعی اشاره به خروج این افراد از جرگه مؤمنان و مسلمانان است.

در یک مورد امام صادق علیه السلام از فضل بن عمر که معتقد بود: روزی بندگان توسط ائمه علیهم السلام مقدر می‌شود، برائت جست. ^۱ امام صادق علیه السلام در روایت دیگری از کسانی که گمان کرده‌اند خداوند کار آفرینش و رزق و روزی را به حجت‌های خویش واگذار کرده و به این ترتیب قائل به تفویض شده‌اند، برائت جست. ^۲ بیزاری آن حضرت از باورمندان به تفویض، در واقع به علت اعتقاد شرک‌آلود ایشان بوده است.

امام صادق علیه السلام درباره کسانی که گمان کردند امام حسین علیه السلام کشته نشده و امر او مثل امر عیسی بن مریم بر مردم مشتبه شده، فرمود: اینان - که از هواخواهان دروغین ما هستند - شیعیان ما نیستند و من از آنان بیزارم ... ^۳ امام صادق علیه السلام در این حدیث، این افراد را به عنوان هواخواهان دروغین اهل بیت علیهم السلام معرفی کرده است و از آنان بیزاری جسته است. این صفت (هواخواه دروغین) نشان‌دهنده جهالت ایشان است که گمان می‌کردند اگر معتقد باشند که امام حسین علیه السلام توسط دشمنانش به قتل نرسیده، سبب می‌شود بر مقام و جایگاه آن حضرت افزوده شود.

امام رضا علیه السلام نیز در یک عبارت، دعایی می‌فرماید:

خدایا هر کس گمان کند ما رب (تدبیرکننده عالم) هستیم، از او بیزاریم و هر کس گمان کند خلق و رزق به دست ماست، از او بیزاریم همان‌گونه که حضرت عیسی علیه السلام از نصاری برائت جست ... خدایا آنان (مفوضه) را نابود کن. ^۴

پنج. نهی از هم‌نشینی با مفوضه

اسلام از هم‌نشینی با دوستان ناباب و منحرفان و ... نهی کرده است. ^۵ و برای هم‌نشینی خوب

۱. طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، ص ۳۲۳.

۲. صدوق، الاعتقادات فی دین الامامیه، ص ۱۰۰.

۳. صدوق، علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۲۷.

۴. ... اللَّهُمَّ لَكَ الْخَلْقُ وَ مِنْكَ الرَّزْقُ ... اللَّهُمَّ مَنْ زَعَمَ أَنَا أَرْبَابُ فَتَحْنُ مِنْهُ بَرَاءً وَ مَنْ زَعَمَ أَنَا إِيْنَا الْخَلْقَ وَ عَلَيْنَا الرَّزْقَ فَتَحْنُ بَرَاءً مِنْهُ . (مفید، الاعتقادات فی دین الامامیه، ص ۹۹)

۵. حضرت علی علیه السلام: «مُجَالَسَةُ أَهْلِ الْهُوَى مُنْسَأَةٌ لِلْإِيْمَانِ؛ نَشَسْتُ وَ بَرَخَاسْتُ كَرْدُنَ بَا مَرْدَمِ هَوَاپَرَسْتُ وَ غَافِلُ از خدایا، فراموشی ایمان است.» (نهج البلاغه، ص ۱۱۶)

ویژگی‌هایی را ترسیم کرده است.^۱

غالیان به‌عنوان اهل بدعت و انحراف، از جمله گروه‌هایی هستند که امامان علیهم‌السلام در موارد متعددی از همنشینی و نشست و برخاست و همراهی با آنها نهی کرده‌اند. به‌نظر می‌رسد امامان علیهم‌السلام به منظور بایکوت کردن غالیان و جلوگیری از نفوذ باورهای غالیانه در میان شیعیان و همچنین به منظور جلوگیری از بدنامی شیعیان، اصحاب خویش را از هرگونه ارتباط با آنها برحذر داشته‌اند.

امام صادق علیه‌السلام در حدیثی یاران خویش را از مجالست و هم‌نشینی با غالیان نهی کرد و از شیعیان خواست به احادیث آنها گوش ندهند و در عبارتی هشداردهنده، کمترین چیزی که سبب از دست رفتن ایمان می‌شود، شرکت در مجالس غلات و شنیدن احادیث ایشان دانسته است.^۲ در یک مورد امام رضا علیه‌السلام پس از کافر خواندن غلات و مشرک خواندن مفوضه فرمودند: هر که با ایشان نشست و برخاست داشته باشد، بخورد و بیاشامد، ازدواج و پیوندی داشته باشد، به آنها امان دهد، احادیث آنها را تصدیق کند یا با کلمه‌ای یا نیم‌کلمه‌ای آنها را یاری کند، از ولایت خدای عزوجل و از ولایت ما خارج شده است.^۳ تأکید بر عدم هم‌نشینی با غالیان و مفوضه نشان‌دهنده شدت تنفر امامان علیهم‌السلام از عقاید غالیانه و نشان‌دهنده میزان انحراف غالیان و نشان‌دهنده نگرانی امام رضا علیه‌السلام از تأثیر باورهای آنان در میان شیعیان است. طبرسی پس از اشاره به نوع برخورد امام رضا علیه‌السلام و دیگر امامان شیعه با غالیان و مفوضه می‌نویسد:

علت چنین برخوردهایی جلوگیری از فریب خوردن شیعیان ضعیف بوده است. علاوه بر این، خواسته‌اند بدنامی را از شیعیان بردارند که مخالفان شیعه نگویند تمامی شیعیان چنین عقایدی در سر دارند.^۴

۱. امام سجاده علیه‌السلام: «جَالِسُوا أَهْلَ الدِّينِ وَالْمَعْرِفَةَ»؛ (طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، ص ۴۹۷) و قَالَ عِيسَى علیه‌السلام: «جَالِسُوا مَنْ تُدَكِّرُكُمْ اللَّهُ رُؤْيَتَهُ وَ يَرْغِبُكُمْ فِي الْآخِرَةِ عَمَلَهُ» (حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۴۱۲)

۲. ادنی ما یخرج به الرجل من الايمان ان یجلس الی غال ... (صدوق، الخصال، ص ۷۲)

۳. مَنْ جَالَسَهُمْ أَوْ خَالَطَهُمْ أَوْ خَرَجَ مِنْ وَلايَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ وَلايَةِ الرَّسُولِ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وَ وَلايَةِ أَهْلِ الْبَيْتِ. (همو، عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج ۲، ص ۲۰۳)

۴. ... كي لا یغتر بمقاتلتهم ضعفاء الشیعة و لا یعتقد من خالف هذه الطائفة أن الشیعة الإمامیة بأسرهم علی ذلك. (طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۳۷)

شش. روشنگری در خصوص باور تفویض

ائمہ علیهم السلام در موارد متعددی تلاش کرده‌اند با روشنگری‌های خویش نادرستی باور تفویض را به اثبات برسانند. آن بزرگواران با استناد به آیات قرآن، سوگند بر نادرستی تفویض، تأکید بر جنبه‌های بشری، بیان وجه صحیح تفویض و در قالب دعا، بر نادرستی این باور انحرافی و شرک‌آلود تأکید کرده‌اند.

۱. استناد به آیات قرآن

یکی از روش‌های امامان علیهم السلام در برخورد با غالیان، بهره‌گیری از قرآن به‌منظور باطل کردن عقاید و گفته‌های ایشان بوده است. ائمہ علیهم السلام با استدلال به آیات قرآن به‌عنوان معیاری قابل قبول در خصوص بسیاری از مسائل، عقاید مطرح شده از سوی غالیان را زیر سؤال می‌بردند و حجت را بر ایشان تمام می‌کردند و از طرفی، با روشن‌گری در این خصوص، پیروان خویش را از خطر غلو می‌رهاندند.

وقتی امام صادق علیه السلام عقیده تفویض یکی از فرزندان عبدالله بن سبأ را شنید ضمن دروغ‌گو خواندن وی، به زراره فرمود: وقتی نزد او رفتی، این آیه از قرآن را برای او تلاوت کن: «أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَابَهَ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ»^۱ زراره می‌گوید: این خبر را به او دادم و آیه را بر او خواندم گویی سنگی بر او افکنده‌ام و او گنگ شد و نتوانست پاسخی بدهد.^۲ در این روایت امام صادق علیه السلام با استناد به آیه ۱۶ سوره رعد که از توحید در خالقیت سخن گفته، شراکت دیگران - حتی ائمہ علیهم السلام در این امر - را مورد انکار قرار داده است. این استدلال روشن و قانع‌کننده سبب شده آن فرد حرفی برای گفتن نداشته باشد.

امام رضا علیه السلام در حدیثی خداوند را به‌عنوان خالق و آفریننده همه‌چیز معرفی کرد و به آیه ۶۲ سوره زمر^۳ و آیه ۴۰ سوره روم^۴ استناد کرد.^۵ استناد امام رضا علیه السلام و دیگر امامان علیهم السلام به آیاتی

۱. یا همتایانی برای خدا قرار دادند که مانند آفرینش او آفریده‌اند، و [این دو] آفرینش بر آنان مشتبه شده است؟! بگو: «خدا آفریننده هر چیزی است؛ و او یگانه چیره است». (رعد (۱۳): ۱۶)

۲. ... فَأَصْرَفْتُ إِلَى الرَّجُلِ فَأَخْبَرْتُهُ فَكَأَنِّي أَلْقَمْتُهُ حَجْرًا أَوْ قَالَ فَكَأَنَّمَا حَرَسَ ... (صدوق، الاعتقادات فی دین الامامیه، ص ۱۰۰)

۳. اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ. (زمر (۳۹): ۶۲)

۴. اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَفْعَلُ مِنْ دَلِكُمْ مِنْ شَيْءٍ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ. (روم (۳۰): ۴۰)

۵. إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَوْضَ إِلَيَّ نَبِيِّهِ صلوات الله عليه أَمَرَ دِينَهُ فَقَالَ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا فَأَمَّا الْخَلْقُ وَالرَّزْقُ فَلَا. (صدوق، عيون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۰۲)

که تنها خداوند را خالق و رزاق همه موجودات معرفی کرده است و شراکت دیگران را نفی کرده‌اند، در حقیقت تأکید امامان علیهم‌السلام بر توحید را نشان می‌دهد و نشان می‌دهد، نسبت خلقت، رزق و روزی، میراندن و زنده کردن به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه علیهم‌السلام جایز نبوده و این امر مخالف آیات قرآن و مخالف مهم‌ترین اصل از اصول دین، یعنی توحید می‌باشد.

امام رضا علیه‌السلام در پاسخ به ادعای اهالی سواد کوفه که به آیه «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»^۱ استناد می‌کردند و به این جهت معتقد بودند که حسین علیه‌السلام کشته نشده، دست به روشنگری زدند و مقصود آیه را روشن کردند و فرمودند: «خداوند برای کافر، حجتی قرار نداده که بتواند با آن مؤمن را محکوم کند. علاوه بر این، قرآن کریم از کفاری خبر داده که پیامبران را به ناحق کشته‌اند و با اینکه حجت انبیا بر مخالفانشان غالب بود و حقانیت ایشان آشکار بود.»^۲ در این روایت، امام رضا علیه‌السلام با استناد به آیاتی از قرآن که به قتل انبیا علیهم‌السلام توسط کافران خبر داده، به روشنگری درباره عقیده غالبانه عدم شهادت امام حسین علیه‌السلام پرداخته و آن را رد کرده است.

۲. سوگند بر نادرستی باور تفویض

یکی دیگر از روش‌های برخورد ائمه علیهم‌السلام با غالیان مفوضی، استفاده از «سوگند» بوده است. تکیه بر سوگند در جایی است که افراد بخواهند با جدیت و قاطعیت، مطلبی را انکار یا اثبات کنند. وقتی به امام صادق علیه‌السلام خبر دادند که مفضل بن عمر می‌گوید: شما اهل بیت علیهم‌السلام هستید که روزی بندگان را مقدر می‌فرمایید، امام علیه‌السلام سوگند یاد کرد که «روزی را جز خداوند مقدر نمی‌فرماید.»^۳ حضرت در این حدیث به تقدیر رزق و روزی‌ها از سوی خداوند اشاره کرده است و بر این امر سوگند خورده است.

امام صادق علیه‌السلام در حدیثی دیگر و در رد عقیده مفوضه، بر بندگی و مخلوق بودن ائمه علیهم‌السلام سوگند یاد کرد.^۴ سوگند امام صادق علیه‌السلام نشان دهنده شدت تأکید آن حضرت بر

۱. نساء (۴): ۱۴۱.

۲. «وَأَمَّا قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا فَإِنَّهُ يَقُولُ لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِ عَلَى مُؤْمِنٍ حُجَّةً وَلَقَدْ أَخْبَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنْ كُفَّارٍ قَتَلُوا النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَمَعَ قَتْلِهِمْ إِيَّاهُمْ لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُمْ عَلَى أَنْبِيَائِهِمْ سَبِيلًا مِنْ طَرِيقِ الْحُجَّةِ». (صدوق، عيون اخبار الرضا علیهم‌السلام، ج ۲، ص ۲۰۴)

۳. ... فَقَالَ وَاللَّهِ مَا يَقْدَرُ أَرْزَاقَنَا إِلَّا اللَّهُ. (طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، ص ۳۲۳)

۴. ... إِنَّا وَاللَّهِ عِبِيدٌ مَخْلُوقُونَ لَنَا رَبُّ نَعْبُدُهُ وَإِنْ لَمْ نَعْبُدْهُ عَدَبْنَا. (طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، ص ۳۴۱)

نادرستی عقیده تفویض و تأکید بر جنبه‌های بشری امامان علیهم السلام می‌باشد.

امام رضا علیه السلام سوگند یاد کرد که حسین علیه السلام کشته شد و کسانی که بهتر از او بودند همچون علی علیه السلام و حسن بن علی علیه السلام، کشته شدند. همچنین حضرت با سوگند از کشته شدن خویش با زهر جفا و مسمومیت خویش با مکر و حيله (مامون) خبر داد.^۱

کراهت سوگند (سوگند راست)^۲ که فقها نیز بدان اشاره دارند،^۳ و در عین حال استفاده ائمه علیهم السلام از این روش، علاوه بر اینکه به نادرستی عقاید و شدت انحراف مفوضه اشاره دارد، تأکیدی جدی از سوی ائمه علیهم السلام در انکار باورهای غالیان مفوضی می‌باشد.

۳. تأکید بر جنبه‌های بشری

امامان علیهم السلام به منظور رد عقیده تفویض، همواره بر جنبه‌های بشری خویش تأکید ورزیده‌اند و با معرفی خویش به عنوان انسان‌های عادی تلاش کرده‌اند عقیده شرک‌آلود مفوضه را به چالش بکشند.

امام صادق علیه السلام در برابر این اعتقاد که روزی بندگان توسط امامان علیهم السلام مقدر می‌شود، دست به روشنگری زده و ضمن تکذیب این عقیده فرمود: «من خود به غذایی برای خانواده‌ام احتیاج داشتم، سینه‌ام تنگ و فکرم مشغول شد تا اینکه رزق آنان را تأمین کردم و نفس راحتی کشیدم.»^۴ حضرت در این حدیث به زندگی طبیعی خویش اشاره کرده و خود را همانند سایر انسان‌ها که نیازهایی طبیعی از جمله نیاز به معاش زندگی دارند، معرفی کرده است و اشاره دارد که به جهت نداشتن غذا برای خانواده‌ام ناراحت بودم و فکرم مشغول بود، با این وجود آیا می‌شود که من روزی دیگران را مقدر کنم و خودم به تهیه غذا برای اهل و عیالم محتاج باشم؟!

امام رضا علیه السلام نیز به صفات بشری امام علی علیه السلام همانند خوردن و آشامیدن، ازدواج و ... اشاره کرده و فرمود: اگر علی علیه السلام با داشتن این صفات، خدا باشد، پس هر یک از شما نیز خدایانی

۱. كَذَّبُوا عَلَيْهِمْ غَضَبُ اللَّهِ وَ لَعْنَتُهُ وَ كَفَرُوا بِتَكْذِيبِهِمْ لِنَبِيِّ اللَّهِ ﷺ فِي إِخْبَارِهِ بِأَنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَيُقْتَلُ وَاللَّهُ لَقَدْ قَتَلَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ قَتِلَ مَنْ كَانَ خَيْرًا مِنَ الْحُسَيْنِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ مَا مِنَّا إِلَّا مُقْتُولٌ وَ إِنِّي وَاللَّهِ لَمُقْتُولٌ بِالسَّمِّ بِأَعْتِيَالٍ مَنْ يُعْتَالُنِي. (صدوق، عيون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۰۳)

۲. آشتیانی، کتاب القضاء، ص ۲۲۱.

۳. یکره الحلف علی المال القلیل و ان کان صادقاً بل یکره الحلف علیه و علی سایر الامور الدنیویة مطلقاً.

(طباطبایی، ریاض المسائل، ج ۱۱، ص ۴۷۳)

۴. ... وَ لَقَدْ احْتَجَّتْ إِلَى طَعَامٍ لِعِيَالِي ... (طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، ص ۳۲۳)

خواهید بود؛ چراکه در این صفات با او مشارکت دارید.^۱ حضرت در این حدیث با اشاره به صفات بشری امام علی علیه السلام و با احتجاجی جالب، باور چنین افرادی را به نقد کشیده است. در ادامه این حدیث، امام رضا علیه السلام در پاسخ به کسانی که با مشاهده معجزات حضرت، توهّم الوهیت برای آنان پیش آمده بود، ضمن اشاره به برخی دیگر از صفات بشری امام علی علیه السلام همانند فقر و احتیاج، معجزات صادره از حضرت را خواست و مشیت الهی و درواقع «فعل الهی» دانست.^۲

۴. بیان وجه صحیح تفویض

امام صادق علیه السلام وجه صحیح تفویض را در روایاتی بیان کرده است. این روایات را کلینی ذیل عنوان: «باب التفویض إلى رسول الله صلى الله عليه وآله و إلى الأئمة عليهم السلام في أمر الدين» آورده است.^۳ عنوان «فی أمر الدین» اشاره به انحصار تفویض، در امر دین است. در یکی از این روایات امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

... خداوند امر دین و امت را به پیامبر واگذار کرد تا بندگان را اداره کند و فرمود: آنچه پیامبر به شما می‌گوید، بگیرید و آنچه نهی می‌کند، اجتناب کنید. سپس آن حضرت شواهدی در این زمینه ذکر کرده است که یکی از آنها تغییر دادن تعداد رکعات نمازها می‌باشد؛ امری که مورد تأیید و اجازه خداوند قرار گرفته است.^۴

بیان وجه صحیح تفویض که همان تفویض امر دین به پیامبر صلى الله عليه وآله و ائمه عليهم السلام است، در سخنان دیگر ائمه عليهم السلام نیز تکرار شده است. امام رضا علیه السلام در پاسخ به یاسر خادم که از معنای تفویض پرسیده بود، فرمود:

خدای تبارک و تعالی امر دین را به پیامبر واگذار کرد و فرمود: آنچه را پیامبر

۱. طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۳۹.
۲. أَنَّ الَّذِي أَظْهَرَ مِنَ الْمُعْجَزَاتِ إِنَّمَا كَانَتْ فِعْلَ الْقَادِرِ الَّذِي لَا يُشْبِهُ الْمَخْلُوقِينَ لَا فِعْلَ الْمُحَدَّثِ الْمُشَارِكِ لِلضَّعْفَاءِ فِي صِفَاتِ الضَّعْفِ. (همان)
۳. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۶۸ - ۲۶۵.
۴. ... إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَرَضَ الصَّلَاةَ رَكْعَتَيْنِ رَكْعَتَيْنِ عَشْرَ رَكَعَاتٍ فَأَضَافَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله إِلَى الرَّكْعَتَيْنِ رَكْعَتَيْنِ ... فَأَجَازَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ ذَلِكَ ... (کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۶۶)

برای شما آورده، اخذ کنید و آنچه را نهی کرده بپرهیزید،^۱ ولی خلقت و رزق و روزی را به او واگذار نکرده است.^۲

امام رضا علیه السلام به زید بن عمیر بن معاویه فرمود: کسی که گمان کند خداوند مسئله خلق و روزی دادن به مخلوقات را به ائمه علیهم السلام واگذار کرده، قائل به تفویض شده است.^۳ در ادامه این حدیث آن حضرت چنین فردی را مشرک خوانده است.

امام جواد علیه السلام که از اختلافات شیعیان درباره تفویض آگاه شده بود، به واگذاری امر دین به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اشاره کرد و فرمود: آنها هر آنچه را بخواهند می‌توانند حلال یا حرام اعلام کنند و (البته) آنها چیزی را نمی‌خواهند مگر آنکه خدا آن را بخواهد.^۴ سپس آن حضرت به محمد بن سنان فرمود: این عقیده‌ای است که هر کس از آن جلوتر برود (و غلو کند) از اسلام خارج شده است و هر کس آن را نپذیرد، نابود می‌شود و هر کس آن را بپذیرد به حق ملحق شده است.^۵ در این روایت، امام جواد علیه السلام عقیده غالیانه مفوضه مبنی بر خلق و تدبیر عالم توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت ایشان را انکار کرده است.

آن حضرت تفویض تدبیر امور دینی و به تعبیری، «تفویض احکام»^۶ را به عنوان عقیده‌ای درست معرفی کرده هر چند همین امر را نیز به مشیت الهی منتسب کرده است. به این معنا که آنان از پیش خودشان چیزی را حلال یا حرام اعلام نمی‌کنند بلکه هر آنچه را خدا بخواهد از سوی آنان به عنوان حلال یا حرام اعلام می‌شود.

امام زمان علیه السلام نیز در توقیعی و در پاسخ به اختلاف شیعیان در دوره غیبت صغرا، در خصوص موضوع تفویض، به خلقت اشیا توسط خداوند اشاره کرده و البته اشاره دارد که ممکن است

۱. اشاره به آیه «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا». (حشر (۵۹): ۷)

۲. ... فَأَمَّا الْخَلْقُ وَالرِّزْقُ فَلَا. (صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۰۲)

۳. صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۴۴؛ اربلی، کشف النعمة، ج ۳، ص ۱۰۲؛ طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۱۴.

۴. فَهَمْ يُحِلُّونَ مَا يَشَاءُونَ وَيَحْرِمُونَ مَا يَشَاءُونَ وَلَنْ يَشَاءُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى. (کلینی، کافی،

ج ۱، ص ۴۴۱)

۵. يَا مُحَمَّدُ هَذِهِ الدِّيَانَةُ الَّتِي مَنْ تَقَدَّمَهَا مَرَقَ وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا مُحِقَّ وَمَنْ لَزَمَهَا لَحِقَّ خُذْهَا إِلَيْكَ يَا مُحَمَّدُ.

(همان)

۶. ظاهره تفویض الأحكام. (مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۳۴۲)

ائمه علیهم السلام از خداوند بخواهند که چیزی را خلق کند و خداوند به جهت بزرگداشت حق ایشان، آن را بیافریند یا از خدا بخواهد که روزی بدهد و خداوند خواسته آنان را اجابت کند.^۱ امام زمان علیه السلام در این روایت به میزان اعتبار و جایگاه امامان علیهم السلام در نزد خداوند اشاره کرده است؛ جایگاهی که سبب می شود درخواست امامان علیهم السلام برای خلق چیزی و یا درخواست روزی دادن به کسی مورد قبول و پذیرش الهی قرار گیرد اما اینکه خود آنان به خلق مبادرت ورزند و یا به کسی روزی بدهند، در کلام امام زمان علیه السلام نفی شده است.

۵. رد تفویض در قالب مناجات و دعا

هرچند مناجات ائمه علیهم السلام عمدتاً در خلوت و پنهانی انجام شده است، اما موارد اندکی از آن در انکار عقاید مفوضه در منابع ذکر شده است.

امام رضا علیه السلام در قالب مناجات و دعا به رد عقیده غالیان مفوضی پرداخته است:

خدایا، آفرینش فقط از توست و روزی از جانب توست. خدایا، تو خالق ما و خالق پدران ما از ابتدا تا انتهای. خدایا، ربوبیت تنها شایسته توست و خدایی جز برای تو نیست ... ما بندگان توایم. نفع و ضرر و مرگ و زندگی به دست ما نیست.^۲

در این عبارات امام رضا علیه السلام در قالب دعا تنها خداوند را به عنوان خالق همه چیز معرفی کرده است و امر تدبیر و رزق و روزی را تنها به خدا نسبت داده است. در زیارت نامه امام هادی و امام عسکری علیهم السلام آمده است که زائر، خداوند را به جهت اینکه او را از غلات مفوضه قرار نداده است، شکر می کند.^۳ اگر این زیارت نامه از زیارت نامه های مأثور باشد، در حقیقت، استفاده از قالب مناجات و دعا در رد مفوضه است.

نتیجه

واکاوی سیره امامان شیعه علیهم السلام در برخورد با غالیان مفوضی - که معتقد به واگذاری اموری چون خلق،

۱. إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى هُوَ الَّذِي خَلَقَ الْأَجْسَامَ وَ قَسَمَ الْأَرْزَاقَ لِأَنَّهُ لَيْسَ بِجِسْمٍ وَلَا حَالٌ فِي جِسْمٍ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ وَ أَمَّا الْأَئِمَّةُ علیهم السلام - فَإِنَّهُمْ يَسْأَلُونَ اللَّهَ تَعَالَى فَيَخْلُقُ وَ يَسْأَلُونَهُ فَيَرْزُقُ إِجَاباً لِمَسْأَلَتِهِمْ وَ إِعْظَاماً لِحَقَّتِهِمْ. (طوسی، الغیبه، ص ۲۹۴ - ۲۹۳؛ طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۷۱)

۲. مفید، الاعتقادات فی دین الامامیه، ص ۹۹.

۳. الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَ عَرَفْنَا أَوْلِيَاءَهُ وَ أَعْدَاءَهُ وَ وَفَّقَنَا لِمَزِيَارَةِ أَيْمَنَتِنَا وَ لَمْ يَجْعَلْنَا مِنَ الْمُعَانِدِينَ النَّاصِبِينَ وَ لَا مِنَ الْغُلَاةِ الْمُفَوِّضِينَ وَ لَا مِنَ الْمُرْتَابِينَ الْمُفَصِّرِينَ. (محمد بن مشهدی، مزار کبیر، ص ۶۵۷)

- تدبیر، زنده کردن و میراندن به ائمه علیهم السلام بودند - نشان می‌دهد امامان علیهم السلام با شیوه‌های مختلفی - که در پی می‌آیند - با غالیان مفوضی برخورد داشته‌اند و بر نادرستی باورهای غالیانه آنها تأکید داشته‌اند.
۱. مفوضه از منظر امامان علیهم السلام دروغ‌گو خوانده شده و تکذیب شده‌اند.
 ۲. امامان علیهم السلام در مواردی به لعن مفوضه پرداخته‌اند و خواستار دوری آنان از رحمت الهی شده‌اند.
 ۳. تکفیر غالیان مفوضی و انتساب آنان به شرک از دیگر شیوه‌های برخورد امامان علیهم السلام با مفوضه بوده است.
 ۴. بیزاری از مفوضه نیز از شیوه‌های برخورد با آنان بوده است؛ شیوه‌ای که نشانگر تمایز باورهای امامان علیهم السلام با مفوضه است.
 ۵. ائمه علیهم السلام همواره شیعیان خویش را از هم‌نشینی با مفوضه نهی کرده‌اند. به‌نظر می‌رسد از این طریق تلاش کرده‌اند تأثیرگذاری مفوضه بر شیعیان را کاهش دهند.
 ۶. امامان علیهم السلام همواره در خصوص این باور غالیانه دست به روشنگری زده‌اند. آنان عقیده مفوضه را مخالف قرآن و توحید دانسته‌اند و بر نادرستی این باور، سوگند خورده‌اند. علاوه بر این، بر جنبه‌های بشری خویش تأکید کرده‌اند و به بیان وجه صحیح تفویض پرداخته‌اند و در قالب مناجات و دعا بر نادرستی این باور غالیانه اصرار ورزیده‌اند.

منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه (صبحی صالح)، قم، مؤسسه دار الهجرة، بی تا.
۳. آشتیانی، محمدحسن، کتاب القضاء، قم، دارالهجرة، ۱۴۰۴ ق، چ ۲.
۴. ابن ابی‌الدنیا، مقتل الامام امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه السلام، قم، مجمع احیاء الثقافة لاسلامیة، بی تا.
۵. ابن اثیر، النهاية فی غریب الحدیث والاثیر، قم، اسماعیلیان، ۱۳۶۷، چ ۴.
۶. ابن شهر آشوب، مازندرانی، مناقب، نجف، مطبعة الحیدریه، ۱۳۷۶.
۷. ابن غضائری، احمد، رجال ابن‌الغضائری، قم، دار الحدیث، ۱۴۲۲ ق.
۸. ابن منظور، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ ق.
۹. ابو غالب زراری، تاریخ آل زرارة، بی جا، بی تا، ۱۳۹۹ ق.
۱۰. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة، قم، رضی، ۱۴۲۱ ق.

۱۱. اشعری قمی، سعد بن عبدالله، *المقالات والفرق*، بی‌جا، انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۲، ۱۳۶۰.
۱۲. اشعری، ابوالحسن، *مقالات الاسلامیین*، آلمان، فراینس شتاینر، چ ۳، ۱۴۰۰ ق.
۱۳. امام خمینی، کتاب *الطهارة*، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، چ ۱، ۱۴۲۱ ق.
۱۴. بغدادی، ابن حبیب، *المحیر*، بیروت، دار الآفاق الجديدة، بی‌تا.
۱۵. بغدادی، عبدالقاهر، *الفرق بین الفرق*، بیروت، دار الجیل، ۱۴۰۸ ق.
۱۶. بلاذری، احمد بن یحیی، *انساب الاشراف*، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۴.
۱۷. تهانوی، محمد علی، *کشاف اصطلاحات الفنون*، بیروت، مکتبه لبنان ناشرون، بی‌تا.
۱۸. ثقفی کوفی، محمد بن ابراهیم، *الغارات*، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۳.
۱۹. جاحظ، عمرو بن بحر، *البيان و التبيين*، بیروت، دار مصعب، ۱۹۶۸ م.
۲۰. جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح*، بیروت، دار العلم للملایین، چ ۴، ۱۴۰۷ ق.
۲۱. حر، عاملی، *اثبات الهداة*، بیروت، اعلمی، ۱۴۲۵ ق.
۲۲. _____، *وسائل الشيعة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۲۳. حکیم، سید محسن، *مستمسک العروة*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
۲۴. خوئی، سید ابوالقاسم، *معجم رجال الحديث*، بی‌جا، بی‌تا، چ ۵، ۱۴۱۳ ق.
۲۵. دینوری، ابن قتیبه، *المعارف*، قاهره، دار المعارف، بی‌تا.
۲۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات الفاظ القرآن*، تهران، مرتضوی، چ ۲، ۱۳۷۴.
۲۷. زبیدی، محمد مرتضی، *تاج العروس*، بیروت، المکتبه الحیاة، بی‌تا.
۲۸. سبحانی، جعفر، *کلیات فی علم الرجال*، قم، جامعه مدرسین، چ ۳، ۱۴۱۴ ق.
۲۹. _____، *ولایت تشریعی و تکوینی در قرآن مجید*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۲.
۳۰. سمعانی، عبدالکریم، *الانساب*، حیدرآباد، مجلس دائرة المعارف العثمانیة، ۱۳۸۲ ق.
۳۱. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، *الملل والنحل*، قم، شریف رضی، چ ۳، ۱۳۶۴.
۳۲. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *الاعتقادات فی دین الامامیة*، بیروت، دار المفید، چ ۲، ۱۴۱۴ ق.
۳۳. _____، *التوحید*، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۸۷.
۳۴. _____، *الخصال*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ ق.
۳۵. _____، *علل الشرايع*، قم، انتشارات مکتبه الداوری، بی‌تا.
۳۶. _____، *عیون اخبار الرضا علیه السلام*، قم، مؤسسة اعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴ ق.

۳۷. صفار، محمد بن حسن بن فروخ، *بصائر الدرجات*، قم، مکتبه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
۳۸. صفری فروشانی، نعمت الله، «*غلو*»، دانشنامه امام علی علیه السلام، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۲.
۳۹. طباطبایی، سید علی، *ریاض المسائل*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۲۰ ق.
۴۰. طباطبایی، سید محمدحسین، *تفسیر المیزان*، قم، جامعه مدرسین، چ ۵، ۱۴۱۷ ق.
۴۱. طبرسی، احمد بن علی، *الاحتجاج*، نجف، دار النعمان، ۱۳۸۶ ق.
۴۲. طریحی، فخرالدین بن محمد، *معجم البحرين*، بی جا، مرکز النشر الثقافة الاسلامیه، چ ۲، ۱۴۰۸ ق.
۴۳. طوسی، محمد بن حسن، *اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)*، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸.
۴۴. _____، *التهدیب*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، بی تا.
۴۵. _____، *الغیبه*، قم، دار المعارف، ۱۴۱۱ ق.
۴۶. _____، *الفهرست*، بی جا، مؤسسه نشر الفقاهة، ۱۴۱۷ ق.
۴۷. _____، *تلخیص الشافی*، قم، المحبین، ۱۳۸۲.
۴۸. _____، *رجال طوسی*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۵ ق.
۴۹. عطاردی، عزیزالله، *مسند الإمام الرضا علیه السلام*، مشهد، آستان قدس رضوی، بی تا.
۵۰. علی بن حسین سید مرتضی، *الفصول المختارة*، بیروت، دار المفید، چ ۲، ۱۴۱۴ ق.
۵۱. فتال نیشابوری، *روضه الواعظین*، قم، منشورات الشریف الرضی، بی تا.
۵۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، *العین*، قم، دارالهجرة، چ ۲، ۱۴۰۹ ق.
۵۳. فرچپور، علیرضا، «اندیشه تفویض و آرای مفوضه، واکاوی یک خلط ناموفق»، *فصلنامه سقینه*، س ۷، ش ۲۷، تابستان ۱۳۸۹، ص ۱۵۶-۱۳۷.
۵۴. کلبی، هشام بن محمد بن سائب، *مثالب العرب*، بیروت، دار الهدی، ۱۹۹۸ م.
۵۵. کلینی، محمد بن یعقوب، *کافی*، تهران، اسلامیه، ۱۳۶۲.
۵۶. گرامی، سید محمدهادی، «تطور گفتمان تفویض در سده دوم هجری و طیف مفضل بن عمر»، *فصلنامه تاریخ و تمدن اسلامی*، س ۸، ش ۱۵، بهار و تابستان ۱۳۹۱، ص ۵۷-۲۷.
۵۷. _____، *نخستین مناسبات فکری تشیع*، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۹۱.
۵۸. مجلسی، محمد باقر، *بحار الأنوار*، تهران، اسلامیه، ۱۳۶۳.
۵۹. محمد بن مشهدی، *مزار کبیر*، قم، قیوم، ۱۴۱۹ ق.

۶۰. مدرسی طباطبایی، سید حسین، مکتب در فرآیند تکامل، ترجمه هاشم ایزدخواه، تهران، کویر، چ ۷، ۱۳۸۸.
۶۱. مطرزی، ناصر بن عبدالسید، المغرب، حلب، مکتبه اسامة بن زید، بی تا.
۶۲. مطهری، مرتضی، آزادی معنوی، تهران، صدرا، چ ۴۶، ۱۳۸۹.
۶۳. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الإرشاد، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۶۴. _____، تصحیح اعتقادات الامامیه، بیروت، دار المفید، چ ۲، ۱۴۱۴ ق.
۶۵. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵.
۶۶. _____، ترجمه گویا و شرح فشرده‌ای بر نهج البلاغه، قم، مطبوعات هدف، بی تا.
۶۷. ناشی اکبر، مسائل الامامة، قم، مرکز مطالعات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۶.
۶۸. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، قم، جامعه مدرسین، چ ۵، ۱۴۱۶ ق.
۶۹. نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشیعة، بیروت، دار الاضواء، چ ۲، ۱۴۰۴ ق.
۷۰. هاشمی خوئی، میرزا حبیب الله، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه، تهران، مکتبه الاسلامیه، چ ۴، ۱۳۸۵.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی